

نوشته:

مسعود طارم سری
دکتر عبدالرحمان عالم

بهرام مستیمی

نسرین مصفا

زیر نظر:

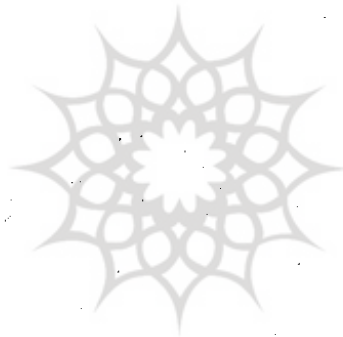
دکتر جمشید ممتاز



مفهوم تجاوز در حقوق بین الملل*



* مقاله حاضر بررسی اجمالی سابقه تلاشهای جامعه بین المللی برای تعریف تجاوز و تحلیل تعریفی است که در سال ۱۹۷۴ مورد توافق قرار گرفت. منظور از بررسی مفهوم تجاوز، شناخت معیارهای حقوق بین الملل برای تعیین متجاوز و وظیفه سازمان ملل متحد در مورد احراز تجاوز است. شناخت مزبور امکان آن را فراهم می آورد که متجاوز بودن عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران با موازین حقوق بین الملل مستدل گردد.



پروفیسر شاد کاہنہ کی ادارت میں

پرتال جامع علوم انسانی



کوشش دولتها برای منع توسل به جنگ

و تعریف تجاوز

(۱۹۱۹-۱۹۳۹)

● مقدمه

در جامعه ای بین المللی با وجه مشخصه نبود یک قدرت فوق ملی و رشد نیافتگی نظام حقوقی، دولتها برای دستیابی به هدفهایشان به راههای گوناگون، از جمله بکار گرفتن زور متوسل می شوند. این کاربرد زور شکل‌های گوناگون به خود می گیرد. با توجه به موقعیت طرفهای اختلاف و اوضاع و احوال، زور از راههای متفاوت و به درجات مختلف بکار می رود. استفاده از نیروهای مسلح علیه سرزمین دولت دیگر، بسیج نیروها در مرزها، اعزام داوطلبان به جبهه، فراهم آوردن امکانات برای گروههای خارجی به منظور فعالیت علیه دولتشان یا علیه دولت ثالث و ایجاد گروههای مقاومت

در مناطق اشغال شده، از راههای توسل به زور محسوب می‌شوند، به هر حال، توسل به این راهها با قید و شرطهایی همراه است.^۱

بیشترین درجه استفاده از زور، در جنگ است. جنگ نام سنتی برخورد میان دو یا چند دولت است که در آن نیروهای مسلح طرفها درگیر اقدامات خشونت‌آمیز متقابل می‌شوند. در جنگ، برخورد مسلحانه مداوم و متقابل است؛ اما در اقدامات کمتر از جنگ، اعمال فشارها پراکنده، نامنظم و در بسیاری موارد یکجانبه است و تنها گاه بگاه ویژگی برخورد مسلحانه را پیدا می‌کند.^۲

اگر چه جنگ طی سده‌ها به مثابه ابزاری در اختیار دولتها برای رسیدن به هدفهایشان قرار داشته است، اما به سبب مصائب ناشی از آن انسانها همواره در تلاش جلوگیری از جنگ بوده‌اند. بنابراین، دولتهایی که از این ابزار استفاده می‌کردند، می‌کوشیدند عمل خود را به نحوی توجیه نمایند. از این رو مفهوم جنگ عادلانه یا مشروع در برابر جنگ ناعادلانه یا نامشروع قرار گرفت.^۳ همچنین دولتهایی که به جنگ متوسل می‌شدند سعی داشتند اقدامشان را در پس عنوانهایی مانند حفظ خود، خودیاری، دفاع از خود و یا ضرورت پنهان سازند. زمانی که جنگ هنوز به عنوان ابزاری قانونی در اختیار دولتها بود، تمایزی دقیق میان این اصطلاحات وجود نداشت و در قاموس دیپلماتیک به جای یکدیگر بکار می‌رفتند و همواره درباره شرایط لازم برای توسل به هر یک از آنها و نیز نوع حقوق و منافع که قانوناً از این راه می‌شد به دست آورد، ابهام وجود داشت.

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) رخدادی بود که سبب شد تلاشهای مربوط به جلوگیری از جنگ شتاب بیشتری بیابد. میلیونها سرباز

1. K. SKUBISZEWSKI: "Use of Force by States. Collective Security. Law of War and Neutrality," in, MAX SØRENSEN: ed., *Manual of Public International Law* (New York: St. Martin's Press, 1968), pp. 747-48, 751.
2. R.C. HINGOVANI: *Modern International Law*, 2nd ed. (New Delhi: Oxford University Press, 1982), p. 330.
3. TERRY NARDIN: "The Moral Bases of the Law of war," *Journal of International Affairs*, Vol. 37, No. 2 (Winter, 1984), p. 295.

و افراد غیر نظامی در نبردهای این جنگ کشته شده بودند. میلیونها نفر زخمی شده یا به سبب شیوع بیماریهای واگیر و قحطی از پا درآمده بودند. در برابر چنین آفتی، جهانیان خواستار برپایی نظام نوینی شدند که بتواند از بروز جنگ دیگری جلوگیری کند.

برای جلوگیری از تکرار این مصائب و برپایی نظام بین المللی نوین، ایجاد جامعه ای از ملتها که برانگیزنده و جلب کننده همکاری آنها باشد و به حل و رفع مسالمت آمیز اختلافاتشان کمک کند، در دستور کار کنفرانس صلح پاریس (ژانویه - ژوئن ۱۹۱۹) قرار گرفت. برای این منظور، کنفرانس مزبور میثاقی را تدوین کرد که براساس آن جامعه ملل تشکیل شد.

الف. قانونیت جنگ در میثاق جامعه ملل

روح حاکم بر کنفرانس صلح پاریس آن بود که حق مطلق دولت برای توسل به جنگ را به موارد مشخص و مجاز محدود نماید؛ از این رو به رغم امید برای جلوگیری کامل از بروز جنگ میان دولتها و حفظ صلح و امنیت بین المللی که انتظار می رفت جامعه بین المللی آن را تأمین کند، تدوین کنندگان میثاق تنها قادر به محدود ساختن اعضا در توسل به جنگ شدند و نتوانستند شرایطی بوجود آورند تا بدان وسیله اجتماع بین المللی در صلح و آرامش پایدار باشد. اما به هر حال مهمترین تحولی که میثاق بوجود آورد این بود که جنگ میان دولتها را به یک مسئله بین المللی تبدیل کرد. دیگر جنگ حالت رویارویی خصوصی دو طرف نبود، بلکه نقض صلحی به حساب می آمد که بر کل اجتماع بین المللی اثر می گذاشت.^۴

۴. در این مورد ماده ۱۱ میثاق جامعه ملل مقرر می دارد:

«۱. صریحاً اعلام می شود که هر جنگ یا تهدید به جنگی، خواه مستقیم به یکی از اعضا مربوط باشد و خواه نباشد، به کل جامعه [ملل] مربوط است. جامعه [ملل] هر اقدامی را که برای حفظ صلح ملتها عاقلانه و مؤثر به نظر برسد، بعمل خواهد آورد. در صورت بوجود آمدن چنین ضرورتی، دبیرکل بنابه تقاضای هر یک

مایه اصلی تمهیدات میثاق، بوجود آوردن راههائی برای حل مسالمت آمیز اختلافات بود؛ اما به رغم تعهد دولتها به حل مسالمت آمیز اختلافات، جنگ همچنان به عنوان یک راه حل، مجاز شناخته شده بود. براساس مواد میثاق، توسل به جنگ تنها در چهار مورد غیر قانونی بود: اول. وقتی که قبلاً به راههای مسالمت آمیز حل اختلافات یعنی داوری، رسیدگی قضائی، یا شورای جامعه ملل توسل نشده باشد (ماده ۱۲، بند ۱).

دوم. هنگامی که از تاریخ رأی داوری یا مرجع قضائی یا تصمیم شورا هنوز سه ماه نگذشته باشد (ماده ۱۲، بند ۱).

سوم. زمانی که علیه دولت موافق با تصمیمهای داوری یا رسیدگی قضائی یا شورای جامعه جنگی آغاز شده باشد (ماده ۱۳، بند ۴).

چهارم. وقتی که جنگ توسط دولت غیر عضو جامعه علیه دولت عضو آن آغاز شده باشد (ماده ۱۷ بندهای ۱ و ۳).^۵

بر اعضا بود که تصمیم بگیرند آیا ارجاع اختلاف به داوری یا رسیدگی قضائی مفید است یا نه. اگر چنین اقدامی را مفید تشخیص نمی دادند می توانستند به شورای جامعه ملل متوسل شوند. احتمال داشت شورای جامعه قادر به حل اختلاف نباشد؛ زیرا اختلاف یا در صلاحیت انحصاری ملّی یکی از طرفها بود (ماده ۱۵، بند ۸)، یا شورا به علت پراکندگی آرا نمی توانست به اتفاق تصمیم بگیرد.^۶ در صورت نبودن اتفاق

→ از اعضا بیدرنگ تقاضای تشکیل یک جلسه شورا را خواهد کرد.

۲. همچنین اعلام می شود که نسبت به هر وضعیتی که مخل روابط بین المللی بوده و صلح یا مناسبات حسنه ملل را که صلح عمومی بر آن استقرار یافته است تهدید کند، هر یک از اعضای جامعه ملل حق دارد توجه مجمع یا شورای جامعه را جلب نماید.»

5. M.S.MC DOUGAL and F.P.FELICIANO: *Law and Minimum World Public Order; The Legal Regulation of International Coersion* (New Haven: Yale University Press, 1961), p. 139.
6. C.PARRY: "The Function of Law in the International Community," in SØRENSEN, *Op. Cit.* p. 31; and B.B.FERENCZ: *Defining International Aggression; the Search for World Peace*, 2 Vols. (New York: Oceana Publications, Inc., 1975), Vol. I, pp. 8-9.

آرا در شورا، اعضای جامعه ملل حق داشتند هرطور که برای حفظ حق و عدالت لازم می‌دانستند اقدام کنند (ماده ۱۵، بند ۷). بنابراین، شکافی در میثاق وجود داشت که از آن جنگ دوباره می‌توانست وارد شود.

میثاق جامعه ملل میان جنگ و تجاوز رابطه روشنی برقرار نمی‌کرد و بیشترین توجه آن در رابطه با مسئله جنگ، ارائه رویه‌های حل و رفع مسالمت‌آمیز اختلافات و مقرر نمودن مجازات‌هایی علیه دولتی بود که با نقض میثاق به جنگ مبادرت می‌ورزید. تنها اشاره میثاق به تجاوز در ماده ۱۰ آمده است که اعضا تعهد می‌نمایند تمامیت ارضی و استقلال سیاسی موجود همه اعضای جامعه را محترم شمرده و از خدشه تجاوز خارجی محفوظ بدارند. این ماده همچنین مقرر می‌دارد که در صورت وقوع تهدید یا خطر چنین تجاوزی شورای جامعه درباره راههای اجرای تعهد فوق صلاح‌اندیشی خواهد کرد. میثاق با اشاره به «چنین تجاوزی» در واقع تجاوز را به دو مورد یعنی تجاوز به تمامیت ارضی و تجاوز به استقلال سیاسی منحصر و محدود کرد و کوشید وضع موجود را حفظ کند و در عمل تعریفی از تجاوز به دست نداد.^۷

ب. اقدام برای منع توسل به جنگ

قدرتهای بزرگ که از نقض میثاق، به خاطر قانونی شناختن جنگ آگاهی داشتند، درصدد رفع آن برآمدند. در این راستا در چهارچوب جامعه ملل کوششهایی بعمل آمد. از جمله می‌توان به «طرح قرارداد کمک متقابل» (۱۹۲۳) و «پروتکل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین المللی» (پروتکل ژنو، ۱۹۲۴) اشاره کرد.^۸ در نتیجه رویدادهای بین المللی و

7. I. BROWNLIE: *International Law and the Use of Force by States* (Oxford: Clarendon Press, 1963), pp. 62-64, *Passim*.

۸. برای آگاهی از طرح قرارداد کمک متقابل و پروتکل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین المللی رک. به:

FERENCZ: *Op. Cit.*, Vol. I, pp. 77-80, 132-37.

ضعف جامعه ملل، هیچیک از طرحهای ارائه شده به اجرا درنیامد؛ اما به موازات کوششهای جامعه ملل در خارج از آن نیز تلاشهایی صورت گرفت.

۱. قراردادهای لوکارنو:

نخستین گام خارج از جامعه ملل، بستن قرارداد چند جانبه تضمین متقابل میان آلمان، بلژیک، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا، و قراردادهای دوجانبه میان آلمان از یک سو و بلژیک، فرانسه، لهستان و چکسلواکی از سوی دیگر در لوکارنو بود، که از سپتامبر ۱۹۲۶ قدرت اجرایی یافتند.

طرفهای قرارداد تضمین متقابل متعهد شدند بمنظور حفظ وضع موجود ارضی در اروپا علیه یکدیگر جنگی را آغاز نکنند مگر در مورد:

۱. اعمال حق دفاع مشروع، یعنی مقاومت در برابر نقض تعهد عدم توسل به جنگ یا نقض آشکار مفاد قرارداد صلح و رسای مربوط به منطقه غیرنظامی، مشروط به اینکه چنین نقضی اقدام «تجاوزکارانه» خودسرانه بوده و به علت تجمع نیروهای مسلح در منطقه غیرنظامی، اقدام فوری ضروری باشد؛

۲. اقامه برای اجرای ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل؛^۹

۱. ماده ۱۶ مقرر می‌دارد:

«۱». هرگاه یکی از اعضای جامعه ملل با نادیده گرفتن الزاماتی که مطابق مواد

۱۲، ۱۳ یا ۱۵ برعهده گرفته است متوسل به جنگ شود، خودبخود چنین تلقی خواهد شد که مرتکب اقدامی جنگی علیه همه دیگر اعضای جامعه [ملل] شده است و اعضا تعهد می‌کنند آن [عضو] را از لحاظ تجاری یا مالی در فشار قرار دهند؛ همه مناسبات میان اتباع خود و اتباع دولت نقض کننده را منع کنند و همه مناسبات مالی، تجاری یا شخصی میان دولت نقض کننده و اتباع هر دولت دیگری را، اعم از اینکه عضو جامعه [ملل] باشد یا نباشد، مانع شوند.

۲. در این مورد شورا موظف است به دولتهای مختلف ذینفع در مورد نیروی زمینی، دریایی یا هوایی مؤثر توصیه نماید که اعضای جامعه در نیروهای مسلحی مشارکت خواهند داد که برای حفظ الزامات جامعه [ملل] بکار خواهند رفت.

۳. بعلاوه اعضای جامعه [ملل] توافق می‌کنند در اقدامات مالی و اقتصادی که براساس این ماده صورت می‌گیرد، بمنظور به حداقل رساندن زیان و ناهماهنگی

۳. اقدام ناشی از تصمیم مجمع یا شورای جامعه یا در اجرای بند ۷ ماده ۱۵.

در این قرارداد توافق شد اختلافات مربوط به حقوق هریک از طرفها از راههای مسالمت آمیز حل شود. به این صورت که منازعات به رسیدگی قضائی ارجاع می‌گردید که طرفها ملزم به قبول آرای آن بودند و حل دیگر مسائل مورد اختلاف به یک کمیسیون سازش، و در صورت شکست کمیسیون مزبور به شورای جامعه ملل، احاله می‌شد. به هر حال، در جلسات لوکارنو هیچیک از طرفها برای تعریف تجاوز کوششی بعمل نیاورد و این مورد بحث انگیز همچنان پابرجا ماند. قراردادهای دوجانبه نیز به داوری مربوط بودند و برای حل و رفع اختلافات بین المللی راههای مسالمت آمیز را مقرر می‌داشتند.^{۱۰}

۲. پیمان بریان- کلوگ:

گام بعدی در راه رفع نقص میثاق، انعقاد قرارداد عمومی تقبیح جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی در تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸ بود که پیمان بریان- کلوگ یا پیمان پاریس نیز نامیده می‌شود.^{۱۱} بموجب این پیمان

→ ناشی از اقدامات فوق، از یکدیگر حمایت متقابل بعمل آورند و برای مقاومت در برابر هر اقدام خاصی از جانب دولت نقض کننده علیه هریک از آنها از یکدیگر حمایت متقابل بعمل خواهند آورد و گامهای لازم را برخوانند داشت تا نیروهای هریک از اعضای جامعه [ملل] که در حفظ الزامات جامعه مشارکت دارند، بتوانند از سرزمینشان عبور کنند.

۴. با رأی توسط شورا که رأی همه دیگر اعضای حاضر در جامعه [ملل] را داشته باشد می‌توان اعلام کرد عضوی از جامعه [ملل] که یکی از الزامات جامعه را نقض کرده است دیگر عضو جامعه نیست.»

۱۰. برای متن قراردادهای «لوکارنو» ر.ک. به:

League of Nations, Treaty Series, Nos. 1272-1300, Annex XV, Vol. LIV, 1926-1927, pp. 289-351.

۱۱. ابتدا این پیمان از طرف پانزده دولت امضاء شد و طی ده سال بعد طرفهای آن به ۶۳ دولت رسیدند. از جمله ایران از مرداد ۱۳۰۸ (ژوئیه ۱۹۲۹) و عراق در ۳ نوامبر ۱۹۳۱ به این پیمان ملحق شدند. پیمان بریان- کلوگ از نظر حقوقی همچنان معتبر و مجری است.

دولتهای عضو رسماً اعلام داشتند که توسل به جنگ برای حل اختلافات بین المللی را محکوم و جنگ را به عنوان ابزار سیاست ملی، در روابطشان، تقبیح می‌کنند و متعهد می‌شوند اختلافات و منازعاتشان را تنها از راههای مسالمت آمیز حل و رفع نمایند. برخلاف میثاق، پیمان بریان-کلوگ حق توسل به جنگ را از دولتها سلب کرد؛ اما به رغم این منع، از پیمان و شرایط همراه آن می‌توان دریافت که جنگ در مواردی قانونی شناخته شده بود، نظیر: دفاع از خود، اقدام جمعی برای اجرای تعهدات بین المللی پذیرفته شده در اسناد موجود، اختلاف میان دولتهای عضو و غیر عضو پیمان، و سرانجام اقدام علیه عضوی که با نقض پیمان به جنگ متوسل می‌شد.^{۱۲} به این ترتیب، پیمان در عمل، جنگ را لغو نکرد، بلکه فقط توسل به آن را با استثنائاتی منع نمود. پیمان بریان-کلوگ به اقدامات تجاوزکارانه اشاره نمی‌کند، اما می‌توان استدلال کرد که غیر قانونی شناختن جنگ به مثابه ابزار سیاست ملی بطور ضمنی به معنی منع جنگ تجاوزکارانه است.

ج. تلاش برای تعریف تجاوز

اگر چه کوشش دولتها در جامعه ملل برای منع توسل به جنگ بی ثمر ماند، اما اعضای این سازمان سعی کردند با کاهش و تحدید تسلیحات، امکانات توسل به جنگ را کاهش دهند. بدین منظور کنفرانس خلع سلاح در فوریه ۱۹۳۲ تشکیل شد.^{۱۳} کنفرانس خلع سلاح در نخستین سال فعالیت خود درگیر بررسی این مسئله بود که آیا امحاء یا کاهش تسلیحات، برای دولتها امنیت کافی در برابر تجاوز فراهم می‌آورد یا خیر؟ برای پاسخ به این مشکل؛ فرانسه در ۱۴ نوامبر ۱۹۳۲ طرحی را ارائه داد که

12. L. OPPENHEIM: *International Law: A Treatise*, Vol. I, Peace, ed. by H. Lauterpacht, 8th ed. (London: Longmans, 1955) pp. 18-19, and L. OPPENHEIM: *International Law: A Treatise*, Vol. II, Disputes, War and Neutrality, ed. by H. Lauterpacht, 7th ed (London: Longmans, 1952), pp. 182-83.

۱۳. برای مطالعه درباره این کنفرانس رک. به: بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، بررسی فعالیتهای سازمان ملل متحد از دیدگاه اسناد (۱) خلع سلاح، (تهران: مرکز مطالعات عالی بین المللی-۱۳۵۹) ص ۱۰-۱۴.

بموجب آن در صورت وقوع تجاوز، دولتها از داشتن روابط اقتصادی با دولت متجاوز منع می‌شدند. در این طرح همچنین حق دولتها برای کمک به قربانی تجاوز و تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب ویژه‌ای که به شورای جامعه ملل گزارش دهد، پیش‌بینی شده بود.^{۱۴} در بحث پیرامون طرح فرانسه این نظر ارائه شد که تعریف مورد قبول عامی از تجاوز وجود ندارد و تا زمانی که تفسیرها گوناگون باشند و دولتها همچنان به صلاحیت انحصاری اتخاذ تصمیم در دفاع از خود اصرار ورزند، هیچ دادگاه بین‌المللی هرگز قادر به شناسائی متجاوز در برخوردی مسلحانه نخواهد بود. بنابراین، قبل از هر چیز می‌بایست تجاوز تعریف و تفاوت میان دفاع و تجاوز معلوم شود.^{۱۵} بحثهای کنفرانس نشان داد که طرح فرانسه امید موفقیت ندارد؛ اما در جریان بحث، دولتها بیش از پیش به لزوم تعریف تجاوز پی بردند. تعریف پیشنهادی شوروی از تجاوز نخستین گام اصلی در این راستا بود که نماینده دولت مزبور آن را در سال ۱۹۳۳ به کنفرانس خلع سلاح ارائه کرد.

در پیشنهاد دولت شوروی که در واقع متجاوز را تعریف می‌کرد، آمده بود: متجاوز دولتی است که ابتدا به یکی از این اعمال مبادرت ورزد: اعلان جنگ علیه دولت دیگر؛ تهاجم مسلحانه به سرزمین دولت دیگر بدون اعلان جنگ؛ بمباران سرزمین دولت دیگر توسط نیروی زمینی، دریائی یا هوائی یا حملهٔ عامدانه به نیروهای دریائی و هوائی دولت دیگر؛ پیاده کردن نیروهای زمینی، دریائی یا هوائی در سرزمین دولت دیگر یا عبور دادن آنها از مرزهای این دولت بدون اجازهٔ حکومت دولت مزبور، یا تخلف از شرایط اجازه بویژه در مورد مدت اقامت و حدود محل استقرار نیروها؛ محاصرهٔ دریائی سواحل و بنادر دولت دیگر. ضمناً این طرح از وضعیتهای گوناگونی که اغلب مستمسک توجیه تجاوز بودند فهرستی ارائه می‌داد و آنها را به مثابه عذری موجه برای آغاز حمله رد می‌کرد. بر این اساس،

14. A.J. TOYENBEE: *Survey of International Affairs, 1933* (London: Oxford University Press, 1934), p. 226.
15. FERENCZ: *Op. Cit.*, Vol. I, p. 202.

هیچگونه ملاحظه سیاسی، استراتژیک، یا اقتصادی، بویژه وضعیت داخلی یک دولت یا رفتار و قوانین و مقررات آن نمی‌توانست توجیه کننده عمل هیچ دولتی باشد که ابتدا به یکی از اعمال منع شده بالا مبادرت می‌ورزید.^{۱۶}

در پی آشکار شدن نقطه نظرهای کشورهای مختلف، هنگام بحث پیرامون طرح پیشنهادی شوروی، رسیدگی به مسئله تعریف تجاوز به کمیته مسائل امنیتی کنفرانس خلع سلاح محول شد. این کمیته در ۲۴ مه ۱۹۳۳ گزارش خود را تسلیم کنفرانس خلع سلاح کرد (گزارش پولیتیس Politis).^{۱۷} گزارش مزبور ضمیمه ای با عنوان طرح قرارداد تعریف متجاوز داشت که عمدتاً براساس تعریف پیشنهادی شوروی تنظیم شده بود. طرح قرارداد تعریف متجاوز نیز در چنبر اختلاف نظرهای دولتهای شرکت کننده در کنفرانس خلع سلاح قرار گرفت و بی نتیجه ماند.

همانطور که دولتها در جامعه ملل در برخورد با مسئله جنگ و تجاوز از اقدام برای منع توسل به زور سرانجام به لزوم تعریف تجاوز رسیدند، خارج از چهارچوب جامعه ملل نیز این روند رخ داد. پس از آنکه دولتها کوشیدند در چند معاهده تعهدات لازم برای حل مسالمت آمیز اختلافاتشان یا منع توسل به جنگ را بوجود آورند، به این نتیجه رسیدند که برای دقیقتر کردن تعهدات، ضرورت دارد تجاوز تعریف شود و تاچنین تعریفی در اختیار نباشد آن تعهدات مبهم خواهند بود. نخستین عهدنامه مهم در این زمینه مقاله نامه تعریف تجاوز (لندن، ۱۹۳۳) بود که میان شوروی، افغانستان، استونی، لتونی، ایران، لهستان، رومانی و ترکیه امضاء شد و فنلاند نیز بعداً به آن پیوست. این مقاله نامه بر تعریف پیشنهادی شوروی و طرح قرارداد تعریف متجاوز مبتنی بود.^{۱۸} اگر چه مقاله نامه لندن قبول عام

16. Ibid., pp. 202-203.

17. Ibid., pp. 32-33.

۱۸. برای آگاهی از متن مقاله نامه رک. به:

League of Nations, Treaty Series, Nos. 3386- 3400, Vol. CXLVII, 1934, pp. 67-77.

نیافت، اما نمی‌توان انکار کرد که رویداد مهمی در تاریخ تعریف تجاوز به شمار می‌آید. قرارداد عدم تجاوز میان افغانستان، عراق، ایران و ترکیه (پیمان سعدآباد) نیز که در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ امضاء شد، از مقابله‌نامه لندن، ۱۹۳۳ متأثر بود.

در فاصله دو جنگ جهانی، علاوه بر قراردادهای چندجانبه تعدادی قراردادهاى دوجانبه نیز میان دولتها بسته شد که هر یک به نوعی مسئله تجاوز را مورد توجه قرار داده بود؛ از جمله می‌توان به قرارداد دوستی و امنیت ۱۹۲۶ ایران و ترکیه، قرارداد دوستی و امنیت ۱۹۲۷ ایران و افغانستان، و قرارداد تضمینی و بیطرفی ۱۹۲۷ ایران و شوروی اشاره کرد.

گرچه منع توسل به جنگ غیر قانونی در اسناد بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول به یک مفهوم حقوقی الزام‌آور تبدیل شده بود، در عین حال امضاء کنندگان آن اسناد به عنوان واحدهای دارای استقلال و حاکمیت همچنان حقوق حاکمیت‌ستتی‌شان در مورد جنگ و صلح را تا حدود زیادی حفظ کرده بودند. فزون بر آن، جامعه ملل هیچ وسیله آماده و مؤثر اجرائی در اختیار نداشت تا از آغاز جنگ جلوگیری کند و ترتیبات پیش‌بینی شده در میثاق نیز نمی‌توانستند بموقع و بطور مؤثر بکار گرفته شوند.^{۱۹} کوتاه سخن آنکه دولتهای حامی سیاستهای تجاوزکارانه از آزادی عمل برخوردار بودند. بدین ترتیب شعله‌های جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ افروخته شد؛ جنگی که تا سال ۱۹۴۵ به طول انجامید و بشریت را دچار بزرگترین مصیبت تاریخ کرد؛ جنگی که همه کشورهای را در بر گرفت، میلیونها نفر کشته شدند و جنایات فجیعی توسط نژادپرستان و حامیان نظامهای فاشیستی علیه بشریت صورت گرفت.

19. C.J.CHACKO: "International Law and the Concept of Aggression," *Indian Journal of International Law*, Vol. 3 (1963), pp. 404-405.



پی آمدهای جنگ جهانی دوم

و ضرورت تعریف تجاوز

(۱۹۴۵-۱۹۷۴)

الف. مجازات جانان جنگ جهانی دوم

برای سرکوبی دولتهای متجاوز در جنگ جهانی دوم قدرتهای دارای نظامهای اقتصادی- سیاسی مختلف متفق شدند. در مذاکرات و ملاقاتهای دولتهای متفق، با توجه به مقیاس گسترده جنایات جنگی متجاوزان، این پرسش مطرح شد که پس از شکست دشمن با عاملان این جنایات چگونه باید رفتار کرد؟ در کنفرانس مسکو، ۱۹۴۳ سه قدرت بزرگ متفق (شوروی، ایالات متحده و بریتانیا) اعلام کردند که افسران، افراد غیر نظامی و اعضای حزب نازی آلمان که مسئول جنایات، قتل عامها و شرارتها می باشند، باید برای محاکمه و مجازات به کشورهای محل ارتکاب این اعمال عودت داده شوند. در کنفرانس سانفرانسیسکو، ۱۹۴۵ توصیه شد که یک دادگاه نظامی بین المللی برای محاکمه جانان اصلی جنگ که جنایات آنان به محل خاصی اختصاص نداشت، تشکیل شود. بر این اساس، کنفرانسی از ژوئن تا اوت ۱۹۴۵ در لندن برای تدوین منشور دادگاه نظامی بین المللی تشکیل شد. در جریان مذاکرات، نماینده ایالات متحده اظهار نظر کرد برای اینکه متهمان نتوانند به دفاع از خود استناد کنند باید تعریف توافق شده ای از تجاوز در منشور دادگاه گنجانده شود.^{۲۰} و تعریف بکار رفته در مقاله نامه لندن، ۱۹۳۳ را مناسب دانست. اما به علت

20. U.N., Yearbook of the International Law Commission, 1951 (New York: United Nations, 1957), Vol. II, pp. 66.

مخالفت دیگر دولت‌ها، بر پایه این استدلال که کنفرانس سانفرانسیسکو تعریف تجاوز را بر عهده سازمان ملل گذاشته است، تدوین کنندگان منشور دادگاه نظامی بین‌المللی نیز از همین رویه پیروی کردند. بنابراین در منشور دادگاه نظامی بین‌المللی مصوب چهار دولت ایالات متحده، شوروی، بریتانیا و فرانسه در ۸ اوت ۱۹۴۵، هیچ تعریفی از تجاوز به دست داده نشد. منشور مزبور در مورد مسئولیت فردی به سه دسته جنایات اشاره می‌کند که عبارتند از: جنایات علیه صلح، جنایات جنگی، و جنایات علیه بشریت (ماده ۶). از جمله مواردی که به عنوان جنایت علیه صلح مشخص شده جنگ تجاوزکارانه است.^{۲۱} این منشور که براساس آن دادگاه نظامی «نورنبرگ» تشکیل شد، مبنای نخستین کیفرخواست جنائی در مورد مسئولیت شخصی رهبران کشورها قرار گرفت و بعداً طی قطعنامه (I) ۹۵ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ همراه با آرای دادگاه مزبور به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.

برای محاکمه جانیان جنگی ژاپن نیز در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ منشور دادگاه نظامی بین‌المللی خاور دور، عمدتاً بر پایه منشور مصوب کنفرانس لندن، تدوین شد و براساس آن دادگاه جنایات جنگی توکیو تشکیل گردید. آنچه در نورنبرگ و توکیو گذشت تنها نشانه عدالت پیروزمندان نبود، بلکه نمایانگر کوشش بشر برای عملی کردن ضوابط قانونی در مورد سیاستمدارانی بود که از اختیاراتشان در راه حمله به مبانی صلح جهانی و انجام تجاوزات علیه حقوق دولت‌ها سوء استفاده کرده بودند. در این مرحله حقوق بین‌الملل پس از گذشت مذتها بصراحت، جنگ تجاوزکارانه را جنایتی بین‌المللی می‌شناسد.

ب. کنفرانس سانفرانسیسکو و مسئله تعریف تجاوز

اتحادی که بر اثر جنگ جهانی دوم میان قدرتهای دارای نظامهای اقتصادی-سیاسی مختلف برای سرکوب متجاوزان بوجود آمد این تصور عمومی

21. U.N., Treaty Series, Vol. 82, 1951, pp. 286, 288.

را شکل داد که برای پرهیز از تکرار جنگ و مصائب آن، اتحاد مزبور باید همچنان حفظ گردد. نخستین اقدام در این راستا صدور منشور آتلانتیک در ۱۴ اوت ۱۹۴۱ از سوی ایالات متحده و بریتانیا بود که در آن ضمناً دو کشور اظهار عقیده کردند که دولتهای جهان باید از کاربرد زور دست بردارند؛ زیرا اگر استفاده از سلاح توسط دولتهائی ادامه یابد که خارج از مرزهایشان را به تجاوز تهدید می‌کنند یا ممکن است تهدید کنند، حفظ صلح در آینده امکان‌پذیر نخواهد بود. ۲۲ اقدام بعدی، صدور اعلامیه ملل متحد توسط ۲۶ دولت از جمله ایالات متحده، بریتانیا، چین و شوروی در اول ژانویه ۱۹۴۲ در واشنگتن بود ۲۳ که منشور آتلانتیک را مورد تأیید قرار داد. کنفرانس مسکو، ۱۹۴۳ نیز تأسیس یک سازمان جهانی را در راستای اتحاد یاد شده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضرور دانست. در کنفرانس ۱۹۴۴ «دمبارتن اوکس» طرح ایجاد این سازمان جهانی پیشنهاد شد و در کنفرانس «یالتا»، ۱۹۴۵ توافق بعمل آمد که برای تدوین منشور سازمان ملل متحد کنفرانسی در سانفرانسیسکو تشکیل شود. ۲۴ این کنفرانس از ۲۵ آوریل تا ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ با شرکت نمایندگان پنجاه دولت بر پا گردید.

هدف اصلی کنفرانس سانفرانسیسکو بوجود آوردن نیروی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود تا در صورت احتمال یا وقوع تجاوز، سرعت از آن جلوگیری یا آن را سرکوب نماید. به شورای امنیت نیز اختیارات وسیعی داده شد و دولتهای عضودائمی آن (بریتانیا، چین، فرانسه، ایالات متحده و شوروی) از حق وتو برخوردار شدند. براساس پیشنهادهای دمبارتن اوکس، مسئولیت احراز وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه و تعیین وسایل حفظ یا اعاده صلح و امنیت برعهده شورای امنیت قرار می‌گرفت. ۲۵ تفاوت اختیارات شورای امنیت سازمان ملل

22. League of Nations, Treaty Series, Nos. 4784-4822 & Annex LI, Vol. CCIV, 1941-1943, p. 389.

23. Ibid., pp. 382, 384.

24. U.N., Everyman's United Nations, 6th ed. (New York: Office of Public Informations, 1959), p.5.

25. FERENCZ: Op. Cit., Vol.I, pp. 297-98.

متحد با شورای جامعه ملل، در اتخاذ تصمیمهای الزام آور و حق اعمال مجازاتهای جمعی بود.

هنگام بررسی مسئله تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدامات تجاوزکارانه خیلی زود مشکل تعریف تجاوز نمایان شد. تعریف تجاوز و اینکه آیا باید در منشور گنجانده شود یا خیر، مدتی طولانی در کنفرانس سانفرانسیسکو مورد بحث بود. طرفداران تعریف تجاوز استدلال می کردند برای اینکه شورای امنیت بتواند خودبخود و بیدرنگ مجازاتهایی را در موارد بارز تجاوز اعمال کند، باید معیارهای عینی در اختیار داشته باشد. مخالفان (از جمله اعضای دائمی شورای امنیت بجز چین) نظر می دادند که اساس پیچیدگی مسئله، عدم امکان ارائه تعریفی جامع و مانع از تجاوز است که پیشاپیش حتی موارد نانوشته را هم دربر داشته باشد.^{۲۶}

با وجود آنکه فکر درج تعریفی از تجاوز در منشور، حامیان زیادی داشت، اما در نتیجه برخی مخالفت‌های اصولی احساس شد که تعریف تجاوز خارج از حوزه وظایف کنفرانس و هدف منشور قرار دارد. به این ترتیب، آشکار گردید که شورای امنیت باید حق تصمیم گیری کامل در مورد تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را داشته باشد.^{۲۷} سرانجام پس از مذاکرات و بحثهای مفصل، پیشنهادهای دیمارتن اوکس به صورتیکه در منشور ملل متحد آمده است، از سوی کنفرانس سانفرانسیسکو تدوین و تنظیم شد.

ج. منشور ملل متحد و جگونگی کاربرد زور

تدوین منشور ملل متحد مرحله نوین و مهمی در تحوّل مفهوم تجاوز بود. بموجب این سند، اعضا متعهد شده اند «در روابط بین المللی خود از

26. R.B.RUSSELL: A History of the United Nations Charter (Washington, D.C.: The Brookings Institution, 1958), p. 671.
27. S.M.SCHWEBEL: "Aggression, Intervention and Self- Defence in Modern International Law." [Recueil des Cours de l'académie de droit international, 1972, Vol. II (Leyden: A W. Sijhoff, 1973), p. 421.

تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مباینت داشته باشد» خودداری کنند (ماده ۲، بند ۴). در منشور به جای «جنگ» یا «توسل به جنگ» از عبارت «تهدید به زور یا استعمال آن» استفاده شده است. در میثاق و پیمان بریان-کلوگ واژه جنگ بکاررفته بود؛ اما بمحض آنکه دولت‌ها مقرر داشتند جنگ تجاوزکارانه ممنوع باشد، استفاده از زور غیر از جنگ اهمیت ویژه‌ای یافت. به همین دلیل در منشور تأکید از ممنوعیت جنگ، به منع تهدید به زور یا استعمال آن تغییر یافت.^{۲۸}

از جانب دیگر در منشور، الزام به حلّ مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی هم وجود دارد: «کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، تصفیه خواهند کرد.» (ماده ۲، بند ۳).

به رغم الزام حلّ مسالمت‌آمیز اختلافات، منشور ملل متحد استفاده از زور یا توسل به زور را در دو مورد روا می‌دارد: نخست آنکه در شرایط ویژه مقرر در فصل هفتم علیه تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز باشد، و دوم برای دفاع از خود بکار رود.^{۲۹} استفاده از زور، در چهارچوب فصل هفتم به یک رکن مرکزی سازمان ملل متحد، یعنی شورای امنیت اختصاص دارد. کاربرد زور توسط شورای امنیت یکی از اقدامات «سریع و مؤثر از طرف ملل متحد» (ماده ۲۴) «برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» و «برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح» (ماده ۱، بند ۱) محسوب می‌شود. شورای امنیت کاربرد زور (ماده ۴۲) و دیگر اقدامات (ماده ۴۱) را تنها در شرایطی می‌تواند عملی سازد که «تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز»

28. C.EAGLETON: "Covenant of the League of Nations and Charter of the United Nations: Points of Deference," in, R.A. Falk and S.H. Mendlovitz, eds., *Strategy of World Order*, Vol.III, *The United Nations* (New York: World Law Fund, 1966), p.13.

29. E.LAUTERPACHT: "The Legal Irrelevance of the State of War," *Proceedings of the American Society of International Law*, 62nd Annual Meeting, April 25-27, 1968, p.62.

(ماده ۳۹) وجود داشته باشد. تشخیص این امر نیز که صلح بین المللی تهدید یا نقض شده یا عمل تجاوز رخ داده است، بموجب ماده ۳۹ برعهده شورای امنیت می باشد.^{۳۰}

دومین موردی که منشور ملل متحد توسل به زور را مجاز می شمارد، دفاع از خود به صورت فردی یا جمعی است (ماده ۵۱). دفاع از خود حق دولتها برای کاربرد زور است بمنظور مقابله با استفاده غیرقانونی از زور توسط دولتهای دیگر. این حق هنگامی ضرورت خود را می نمایاند که یک نظام حقوقی، استفاده از زور را بطور کلی منع کرده باشد. از آنجا که براساس میثاق، اعمال کمتر از جنگ منع نشده بودند و خود جنگ هم تنها در شرایط مشخصی ممنوع شده بود، می توان دریافت که به چه دلیل میثاق جامعه ملل به حق استفاده از زور در دفاع از خود اشاره نکرد. در مقابل، با منع جنگ براساس پیمان بریان-کلرگ حق دفاع از خود طبق شرایط همراه پیمان مشروع دانسته شد.

منشور ملل متحد با منع توسل به زور حق دفاع از خود را برای دولتها می شناسد، اما برداشت نوینی از این حق ارائه می دهد. برداشت سنتی، دفاع از خود را در خدمت حمایت از برخی حقوق اساسی نامشخص دولتها می دانست و بنابراین، آزادی عمل آنها را در استناد به حقوق مزبور بطور مبهم رها می کرد^{۳۱}؛ درحالیکه ماده ۵۱ منشور حق دفاع از خود را تنها هنگامی قابل اجرا می داند که حمله ای مسلحانه روی داده باشد.^{۳۲} بنابراین، قبل از

۳۰. طبق منشور وقتی شورای امنیت وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز کرد، درباره اقدامات اجرائی تصمیماتی می گیرد که اعضای سازمان ملل متحد ملزم به اجرای آن هستند. اما در میثاق و قطعنامه های تفسیری ۱۹۲۱-۱۹۲۲ مجمع جامعه ملل این وظیفه هریک از اعضا بود که تصمیم بگیرند آیا تجاوزی رخ داده است یا خیر و خود برای رفع آن اقدام کنند، مشروط به اینکه آن تجاوز با نقض مفاد مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق صورت می گرفت. EAGLETON: Op.Cit., pp. 12-13.

31. HINGORANI: Op. Cit., p. 334.

32. K.M.NAWAZ: "Limits of Self-Defence: Legitimacy of Use of Force Against Economic Strangulation?" *Indian Journal of International Law*, Vol. 16, Nos. 2-3 (Apr. Sep., 1976), p. 254.

اقدام به دفاع از خود، در واقع باید حمله ای صورت گرفته باشد و هرگونه اقدام مسلحانه به بهانه پیشگیری از حمله ممنوع شده است. اگرچه ماده ۵۱ دفاع از خود را محدود به حمله مسلحانه می‌کند، اما اقداماتی را مشخص نمی‌سازد که می‌توانند حمله مسلحانه تلقی شوند. حق دولت‌ها برای تعیین زمان وقوع «حمله مسلحانه» و آنچه در اعمال حق دفاع از خود انجام می‌دهند، تا وقتی قابلیت اجرا دارد که شورای امنیت «اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» را بعمل نیاورده باشد. در عین حال، اعضای سازمان ملل متحد باید اقداماتی را که در دفاع از خود بعمل می‌آورند به شورای امنیت گزارش دهند. اقدامات اعضا به هیچ روی بر اختیارات و مسئولیت‌های شورای امنیت اثر نمی‌گذارد و صرفاً رکن مزبور، صلاحیت احراز وقوع حمله مسلحانه و تعیین مسئول آن را دارد.

د. بررسی فعالیت‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد تعریف تجاوز

با تشکیل سازمان ملل متحد کوشش در راه تبدیل آرزوها به واقعیت آغاز شد. منشور نیز مانند میثاق تنها یک وسیله به شمار می‌آمد و اگر قرار بود صلح بین‌المللی تأمین گردد، همکاری میان دولت‌های قدرتمند ضروری بود. اما اتحاد و اتفاق برخاسته از ضرورت‌های جنگ با برخورد منافع ناشی از نظام‌های اجتماعی رقیب از میان رفت. تشنج‌های میان قدرتهای بزرگ گسترش یافت و بار دیگر مسئله تعریف تجاوز و جنگ تجاوزکارانه در صحنه بین‌المللی مطرح شد. تغییر نظام اجتماعی چکسلواکی در ۱۹۴۸، محاصره برلین توسط شوروی در همین سال و آغاز جنگ کره در ۱۹۵۰، ضرورت تعریف تجاوز و تعیین متجاوز را شدت بخشید و هنگام رسیدگی به این رویدادها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهادهایی برای تعریف تجاوز و تعیین متجاوز ارائه شد.

مخالفان تعریف تجاوز، از جمله ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه با هرگونه تعریف ثابت و معینی از تجاوز مخالفت می‌کردند؛ زیرا تعریفی

جامع از تجاوز را ممکن نمی‌دانستند و عقیده داشتند که مجمع عمومی نباید اقدام به تعریف تجاوز کند و تعیین متجاوز را باید به صلاح‌دید کامل شورای امنیت وا گذاشت.^{۳۳}

طرفداران تعریف تجاوز در مورد محتوای آن با چند دستگی روبرو بودند. حامیان بر شماری موارد تشکیل دهنده تجاوز فکر می‌کردند گنجاندن فهرستی از شرایط در تعریف که مانع توجیه اقدام تجاوزکارانه باشد، حائز اهمیت است. برخی دیگر نظر می‌دادند فهرست مزبور نمی‌تواند کامل باشد و عده‌ای دیگر خواستار آن بودند که تعریف کلی با فهرست موارد خاص تشکیل دهنده اقدامات تجاوزکارانه ترکیب یابد.^{۳۴} سرانجام مجمع عمومی تصویب کرد که تعریف تجاوز با اشاره به عناصر تشکیل دهنده آن امکان‌پذیر و مطلوب است و از دبیرکل سازمان ملل متحد خواست گزارشی درباره تعریف تجاوز تسلیم اجلاس هفتم مجمع عمومی نماید. از اعضای سازمان ملل متحد نیز خواسته شد نظراتشان را درباره تعریف تجاوز به دبیرکل تسلیم کنند.^{۳۵}

هنگامی که مجمع عمومی در ۱۹۵۲ اجلاس هفتم خود را تشکیل داد، پیچیدگی‌های مسئله تعریف تجاوز و اختلاف نظر دولتهای عضو درباره آن، مجمع را واداشت تا برای بررسی مسئله کمیته‌ای ویژه متشکل از پانزده عضو بر پا دارد.^{۳۶} این نخستین کمیته از چهار کمیته مسئله تعریف تجاوز بود که فعالیتش زیر تأثیر رویدادهای جنگ سرد قرار گرفت و بدون موفقیت جای خود را به کمیته نوزده‌عضوی داد.^{۳۷} کمیته ویژه دوم نیز از تأثیر رویدادهای جنگ سرد برکنار نماند. سومین کمیته با بیست و یک عضو در ۱۹۵۷ تشکیل شد^{۳۸} و کار خود را از ۱۹۵۹ آغاز کرد. تعریف

33. FERENCZ: Op. Cit., Vol.2, p. 2; U.N.General Assembly, 6th Session, Official Records, Agenda Item 49. Question of Defining Aggression, Greece: Draft Resolution, A/C. 61 L 206, p. 12.

34. B.BROMS: "The Definition of Aggression," *Recueil des Cours de l'Académie de droit international, 1977* (Netherlands: Sijthof and Noordhoff, 1978), Vol. I, pp. 320, 322.

35. A/Res./ 599(VI), 31 Jan., 1952.

36. A/Res./ 688 (VII), 20 Dec., 1952.

37. A/Res./ 895 (IX), 4 Dec., 1954.

38. A/Res./ 1181 (XII), 29 Nov., 1957.

تجاوز در چنبر اختلاف نظرهای دولتهای عضو کمیته قرار گرفت و کمیته مزبور نیز نتوانست تصمیمی اتخاذ کند. بنابراین، شوروی از بیست و دومین اجلاس مجمع عمومی، ۱۹۶۷ درخواست کرد موضوع را زیر عنوان «نیاز به تسریع در تنظیم تعریف تجاوز با توجه به وضع فعلی بین المللی» (جنگ اعراب و اسرائیل) در دستور کار خود قرار دهد.^{۳۹} سرانجام مجمع در ۱۸ دسامبر ۱۹۶۷ قطعنامه (XXII) 2330 را تصویب نمود و در آن تصمیم گرفته شد کمیته ویژه دیگری مرکب از ۳۵ دولت برای رسیدگی به مسئله تعریف تجاوز تشکیل شود. افزایش شمار اعضا در این کمیته از ورود کشورهای نو استقلال به سازمان ملل متحد تأثیر پذیرفت.^{۴۰}

کمیته جدید در تابستان ۱۹۶۸ تشکیل جلسه داد. پس از بحثهای عمومی و مقدماتی، آشکار شد که نقطه نظرهای پیشین همچنان باقی است. در سال ۱۹۶۹ سه طرح در دستور کار کمیته قرار گرفت.^{۴۱} یک طرح از جانب شوروی بود و سیزده دولت^{۴۲} هم مشترکاً طرح دیگری ارائه دادند. طرح سوم نیز توسط شش دولت^{۴۳} عرضه شد که به طرح شش قدرت معروف است. همینکه طرحها مورد مقایسه و بحث قرار گرفتند، عرصه های عمده اختلاف پدیدار شدند. برخی مسائل اساسی مطرح شده چنین بودند: آیا تعریف در مورد واحدهای سیاسی که دولت شناخته نمی شوند بکار می رود؟ چه اقداماتی را باید تجاوزکارانه شمرد؟ نقش نیت تجاوزکارانه چیست؟ کدام اقدام را نباید تجاوزکارانه تلقی کرد و اثرات و نتایج حقوقی تجاوز کدامند؟ برای تسهیل تعریف تجاوز متن تلفیقی جامعی تهیه شد که همه

39. U.N., Yearbook of the United Nations, 1967 (New York: Office of public Information, 1969), pp. 753-54.

40. *Ibid.*, pp. 757-58.

۴۱. برای متن طرحها رک. به:

A/AC.134/L.16 and Corr. 1 and Add. 1 and 2; A/AC.134/L.17 and Corr. 1 and Add. 1; A/AC.134/L.12 and Corr. 1.

۴۲. این کشورها عبارتند از: کلمبیا، قبرس، اکوادور، غنا، گویان، هائیتی، ایران، ماداگاسکار، اسپانیا، اوگاندا، اوروگوئه و یوگسلاوی.

۴۳. این کشورها عبارتند از: استرالیا، کانادا، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده و بریتانیا.

اختلاف نظرها و اتفاق نظرهای سه طرح ارائه شده را مفصل و با جزئیات در خود داشت. آشکار شده بود که طرح سیزده دولت با طرح شوروی نکات مشترک بسیار دارد و در مقابل، طرح شش دولت برخی مسائل جدید و اختصاصی داشت. ۴۴ متن تلفیقی از سال ۱۹۷۰ مبنای کار کمیته ویژه قرار گرفت و پس از نزدیک کردن نقطه نظرهای مختلف، تعریف تجاوز بعمل آمد که به صورت قطعنامه (XXIX) 3314 در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ از تصویب مجمع عمومی گذشت. موفقیت جامعه بین المللی پس از پنجاه سال تلاش برای تعریف تجاوز، در نتیجه روح تشنج زدائی بود که از اواخر دهه ۱۹۶۰ بتدریج در محیط بین المللی بوجود آمد.



بررسی و تحلیل قطعنامه تعریف تجاوز

قطعنامه تعریف تجاوز دارای یک سند تصویب و یک ضمیمه است. در سند تصویب، مجمع عمومی سازمان ملل متحد ضمن اعلام تصویب قطعنامه اعتقاد خود را در تقویت صلح و امنیت بین المللی بیان داشته، از فعالیت کمیته ویژه تعریف تجاوز قدردانی نموده و از همه دولتها خواسته است از کاربرد زور و انجام اقدامات تجاوزکارانه خودداری کنند. مجمع عمومی در همین جا توجه شورای امنیت را به تعریف تجاوز جلب و به آن توصیه کرده است که در احراز تجاوز، تعریف مزبور را به نحو مقتضی راهنمای خود قرار دهد. ضمیمه قطعنامه تعریف تجاوز دارای یک مقدمه در ده بند و هشت ماده است که اکنون بررسی و تحلیل می شود.

44. U.N., Yearbook of the United Nations, 1969 (New York: Office of Public Information, 1972), pp. 768-74, passim; U.N., Yearbook of the United Nations, 1970 (New York: Office of Public Information, 1972), pp. 792-98, passim.

الف. یکپارچگی ضرورت تعریف تجاوز

در آغاز بحث توجه به دو نکته در مورد تعریف تجاوز ضروری است: نخست ماده ۸ قطعنامه درباره یکپارچگی مقدمه و همه مواد، و دیگر مجموعه بندهای پنجم، نهم و دهم مقدمه راجع به ضرورت و سودمندی تعریف تجاوز.

ماده ۸ قطعنامه چنین مقرر می‌دارد:

«مقررات بالا در تفسیر و اجرا پیوند دارند و هر یک از آنها باید در

چهارچوب دیگر مقررات تفسیر شود.»

متن این ماده، از اعلامیه اصول حقوق بین الملل مربوط به روابط

دوستانه و همکاری میان ملت‌ها طبق منشور ملل متحد^{۴۵} اقتباس شده است.

ماده ۸ از لحاظ حقوقی ارزشمند می‌باشد، زیرا روشن و مؤکد می‌سازد که

قطعنامه تعریف تجاوز را باید به صورت یک کل در نظر گرفت؛ همه

مقررات آن با یکدیگر ارتباط دارند و یکایک آنها باید با توجه کامل به

همین ارتباط مورد تفسیر قرار گیرند. البته در متن قطعنامه تعریف تجاوز

ارجاعات مکرر به مقررات مختلف قطعنامه وجود دارد و همین ارجاعات،

پیوند میان مقررات مزبور را آشکار می‌کند؛ اما تصریح این پیوند در ماده ۸،

ارزش حقوقی رعایت آن پیوندها را مورد تأیید قرار می‌دهد. محتوای ماده ۸

نه تنها مواد بلکه بندهای دهگانه مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز را نیز در بر

می‌گیرد.^{۴۶}

در مورد ضرورت تعریف تجاوز، تدوین کنندگان متن قطعنامه

سرانجام روی بندهای سه گانه زیر از مقدمه توافق کردند:

بند پنجم: «همچنین با توجه به اینکه تجاوز که جدی‌ترین و

خطرناکترین شکل کاربرد غیر قانونی زور در شرایط برخاسته از وجود

انواع سلاحهای دارای قدرت انهدام گسترده، در بردارنده تهدید

احتمالی یک برخورد جهانی با همه نتایج مصیبت بارش است، باید

در مرحله فعلی مورد تعریف قرار گیرد.»

45. A/Res./ 2625 (XXV), 4 Nov., 1970, Annex, p. 10.

46. BROMS: Op.Cit., pp. 360- 61; and FERENCZ: Op. Cit., Vol.2, p. 49.

بند نهم: «با اعتقاد به اینکه قبول تعریف تجاوز اثری بازدارنده بر متجاوز بالقوه دارد، احراز اقدامات تجاوزکارانه و عملی کردن اقدامات سرکوب کننده آنها را آسان می‌گرداند، و همچنین حفظ منافع قانونی و حقوق قربانی تجاوز و رماندن کمک به آن را تسهیل می‌کند.»

بند دهم: «با ایمان به اینکه گرچه مسئله وقوع اقدام تجاوزکارانه باید با توجه به شرایط ویژه هر مورد بررسی شود، با این حال، تنظیم اصول اساسی به عنوان راهنمای احراز چنین اقدامی مطلوب است.»

ضرورت تعریف تجاوز، بیشتر از شرایط بین‌المللی و توسعه تکنولوژی انواع سلاحهای مخرب ناشی می‌شود. همه دولتها با در نظر داشتن احتمال کاربرد آن سلاحها در جنگی تجاوزکارانه و با توجه به نتایج فاجعه آمیز آن، در لزوم تعریف تجاوز اتفاق نظر داشتند تا بدانوسیله از کاربرد سلاحهای مزبور جلوگیری کنند.

ب. تعریف کلی تجاوز و اقدامات تجاوزکارانه

۱. تعریف کلی تجاوز و واحدهای سیاسی مشمول تعریف:

قطعه‌نامه از تجاوز، تعریفی مرکب به دست می‌دهد؛ یعنی تعریفی کلی همراه با فهرستی از اقدامات منع شده.

ماده ۱ که به تعریف کلی اختصاص دارد، حاکی است:

«تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، یا استقلال سیاسی دولتی دیگر، یا کاربرد آن از دیگر راههای مقایر با منشور ملل متحد، آنچنانکه در این تعریف آمده است.»

این ماده آشکار می‌کند که تعریف کلی تجاوز تنها به کاربرد نیروی مسلح اشاره دارد. اما رسیدن به این توافق نظر آسان نبود. تعدادی از دولتها عقیده داشتند که تعریف باید دیگر شکلهای تجاوز را نیز دربرگیرد. برحسب همین نظر بود که تجاوز اقتصادی و ایدئولوژی یک مورد توجه خاص قرار گرفت. عده‌ای دیگر نیز خواستار آن بودند که کاربرد زور بطور کلی منع شود. از لحاظ قابلیت اجرا کاربرد نیروی مسلح یگانه راه حل مناسب به نظر

می‌آید، گرچه این احتمال هم می‌رفت که عبارت مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور یعنی «تهدید به زور یا استعمال آن» در تعریف تجاوز بکار برده شود. سرانجام در جریان بحثها کاربرد نیروی مسلح مورد توافق تدوین کنندگان قرار گرفت و صرف تهدید به کاربرد نیروی مسلح برای احراز وقوع تجاوز کافی دانسته نشد.^{۴۷} فزون برآن، ماده ۲ و ۴ تعریف به شورای امنیت آزادی عمل فراوانی می‌دهد تا علاوه بر کاربرد نیروی مسلح، در صورت اقتضا، اقدامات دیگری را نیز که مستلزم استفاده از نیروی مسلح نیست، تجاوز بدانند. بنابراین کاربرد نیروی مسلح تنها نکته قابل توافق برای تعریف تجاوز بود.^{۴۸} به این ترتیب، تجاوز اقتصادی و ایدئولوژیک نیز به سبب آنکه امکان داشت از راه کاربرد نیروی مسلح صورت نگیرد، در تعریف وارد نشد. به هر حال، طبق تعریف حاضر چنین تجاوزی اگر از راه کاربرد نیروی مسلح صورت پذیرد در چهارچوب تعریف توافق شده قرار خواهد گرفت. نکته مهم دیگر در مورد ماده ۱ آن است که نیروی مسلح باید توسط یک دولت علیه دولت دیگر بکار برده شود و این ماده آشکار می‌کند که تجاوز تنها خصلت خارجی دارد و اقدامات مسلحانه داخلی دولتها را دربر نمی‌گیرد. در مورد این قسمت از ماده ۱ ضمناً باید گفت که کاربرد نیروی مسلح باید علیه «حاکمیت، تمامیت ارضی، یا استقلال سیاسی دولتی دیگر» باشد. از نظر حقوقی درج این سه اصطلاح در تعریف زائد است و چیزی به تعریف کلتی یا به مشخص تر کردن تجاوز نمی‌افزاید؛ زیرا گفتن کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه دولتی دیگر کافی به منظور است و چنین کاربردی در واقع علیه حاکمیت، تمامیت ارضی، و استقلال سیاسی دولتها صورت می‌گیرد.

اهمیت قسمت آخر ماده ۱ که مقرر می‌دارد: «... یا کاربرد آن از دیگر راههای مغایر با منشور ملل متحد، آنچنانکه در این تعریف آمده است»، در کوشش به انطباق تعریف با منشور نهفته است. این عبارت برای

47. BROMS: Op. Cit., p. 342.

48. FERENCZ: Op. Cit., Vol. 2, p.30.

تضمین کاربرد مجاز نیروی مسلح طبق منشور، مانند دفاع از خود، آورده شد تا چنین اقدامی تجاوز تلقی نشود.

در ماده ۱ یادداشتی توضیحی به این شرح آمده است:

«یادداشت توضیحی: در این تعریف، واژه «دولت»:

الف. بی توجه به مسائل شناسائی، یا اینکه دولتی عضو ملل متحد است یا نه، بکار برده شده است.

ب. در صورت اقتضا مفهوم «گروه دولتها» را دربر دارد.»

با توجه به وجود کشورهای تقسیم شده مانند آلمان و کره و مسائل مربوط به عضویت آنها در سازمان ملل متحد یا مسائل مربوط به شناسائی دولتهائی مانند رودزیا (زیمبابوه) و اسرائیل، بند «الف» به عنوان یک توضیح در زیر تعریف آورده شد تا مسئله شناسائی و عضویت دولتها در این سازمان را خارج از مقوله تعریف تجاوز قرار دهد.

درباره بند «ب» نیز باید گفت که اشاره به «گروه دولتها» از نظر حقوقی اهمیت چندانی ندارد؛ زیرا در هر حال متن تعریف دربرگیرنده یک یا چند دولت است. به سبب آنکه در متن تعریف کلی تجاوز، واژه دولت بطور مفرد بکار برده شده بود و برخی از دولتها خواهان بکار بردن صورت مفرد و جمع آن با هم بودند، بند «ب» یادداشت توضیحی در واقع نوعی سازش به شمار می آمد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. اقدامات دارای کیفیت تجاوز

علاوه بر تعریف کلی تجاوز، قطعنامه اقداماتی را برمی شمارد و آنها را دارای کیفیت تجاوز می داند. ماده ۳ که اقدامات دارای کیفیت تجاوز را نام می برد چنین آغاز می شود:

«هریک از اقدامات زیر، بدون توجه به اعلان جنگ، با در نظر گرفتن و طبق ماده ۲، کیفیت اقدام تجاوزکارانه خواهند یافت.»

بند آغازین ماده ۳ با اشاره صریح به ماده ۲ تعریف، اهمیت این

49. BROMS: Op.Cit., pp. 343-44.

ماده را مورد تأکید قرار می‌دهد. همچنین با گفتن «بدون توجه به اعلان جنگ»، کیفیت تجاوزکارانه یک اقدام را به «اعلان جنگ» وابسته نمی‌گرداند؛ زیرا جنگهای امروزی بدون اعلان رسمی آغاز می‌شوند.^{۵۰} ماده ۳ پس از بند آغازین اقداماتی را که دارای کیفیت تجاوز شمرده شده‌اند، در هفت مورد اعلام می‌دارد. مورد نخست (بند «الف»)^{۵۱} چنین است:

«تهاجم یا حمله نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین دولتی دیگر، یا هرگونه اشغال نظامی، هرچند موقت، ناشی از چنان تهاجم یا حمله‌ای، یا هرگونه ضمیمه‌سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن با استفاده از زور...»

در رابطه با این بند، پذیرفته شده بود که «تهاجم یا حمله» در صدر اقدامات دارای کیفیت تجاوز قرار دارد. در مورد این بند اندکی اختلاف نظر وجود داشت. در طرح پیشنهادی شوروی دولتی متجاوز به شمار می‌رفت که با استفاده از نیروی مسلح «به سرزمین دولتی دیگر» هجوم آورده باشد. در طرح شش قدرت به «سرزمین تحت صلاحیت دولتی دیگر» اشاره شده بود تا علاوه بر «دولت»، واحدهای سیاسی وابسته به آن، مناطق انحصاری اقتصادی و مانند آنها را نیز دربر گیرد. سیزده دولت بمنظور تعدیل طرح شش قدرت پیشنهاد کردند که فقط از «سرزمینهای دولتی دیگر» نام برده شود. اما سرانجام با در نظر گرفتن یادداشت‌های توضیحی ماده ۱، حساسیت مسئله از میان رفت و توافق بعمل آمد که تنها از «سرزمین دولتی دیگر» یاد گردد.^{۵۱}

مورد دیگر اختلاف نظر به «اشغال نظامی و ضمیمه‌سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن» مربوط می‌شد. این نکته بیش از همه مورد

50. B.B.FERENCZ: "A Proposed Definition of Aggression: By Compromise and Consensus," *The International and Comparative Law Quarterly*, Vol.22, Part3 (July, 1973), p. 417.
51. U.N., General Assembly, 24th Session, Official Records, Report of the Special Committee on the Question of Defining Aggression, 24 Feb.- 3 Apr., 1969, Sup. No. 20, A/7620, pp. 5, 7,9.

تأکید و توجه سیزده دولت بود. تأکید و توجه مزبور بازتاب احساسات دولتهائی بود که تمام یا قسمتهائی از سرزمینشان در اشغال نظامی دولتی دیگر قرار داشت. این دولتها استدلال می‌کردند که تهاجم مقدمه اشغال نظامی و اشغال نظامی، هرچند موقت، پیش درآمد ضمیمه‌سازی است.^{۵۲} اما به نظر می‌آید با توجه به اینکه تهاجم یا حمله در رابطه با بند آغازین ماده ۳ به عنوان اقدام دارای کیفیت تجاوز و در رابطه با ماده ۲ به عنوان نشانه اولیه اقدامی تجاوزکارانه تلقی شده است، این پرسش برجا می‌ماند که آیا آوردن «اشغال نظامی هرچند موقت» یا «ضمیمه‌سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن، با استفاده از زور» واقعاً چیزی به این جرم شناخته شده می‌افزاید یا خیر؟ می‌توان دریافت ضرورتی برای آوردن آنها در این بند از ماده ۳ وجود نداشت؛ زیرا اشغال نظامی و تصرف ارضی ناشی از آن یقیناً توسط حقوق بین الملل از طریق اعلامیه روابط دوستانه منع شده است.^{۵۳} این ممنوعیت در بند ۳ ماده ۵ و بند هفتم مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز - که در جای خود بحث می‌شود - مورد تأکید قرار گرفته است.

برخلاف بند «الف»، بند «ب» ماده ۳ موردی را در بر می‌گیرد که لزوماً تهاجم یا حمله واقعی به سرزمین دولت دیگر را شامل نمی‌شود. این بند حاکی است:

«بمباران سرزمین یک دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر، یا کاربرد هر نوع سلاح توسط یک دولت علیه سرزمین دولتی دیگر...»

بند «ب» در کل، مورد توافق نمایندگان بود و در طرحهای پیشنهادی اختلاف زیادی در مورد این بند وجود نداشت. اختلاف مهم در مورد نوع سلاحها بود. شوروی و پاره‌ای دولتهای دیگر اعتقاد داشتند «کاربرد سلاحهای هسته‌ای، میکربی، شیمیائی و دیگر سلاحهای دارای قدرت انهدام گسترده» مورد اشاره قرار گیرد، و استدلال می‌کردند که گنجاندن این عبارت نشان‌دهنده تنفر ویژه جامعه بین‌المللی نسبت به

52. FERENCZ: *Defining International Aggression*, Vol. 2, p. 34.

53. A/Res./ 2625, Annex, p.5.

اینگونه سلاحها است.^{۵۴} مخالفان استدلال می‌کردند که عدم مشروعیت حمله ناشی از نوع سلاح نیست، و ذکر «هنوع سلاح» چنان فراگیر است که برشماری انواع سلاحها را زائد می‌گرداند.^{۵۵} این استدلال با توجه به بند پنجم مقدمه که از «سلاحهای دارای قدرت انهدام گسترده» نام می‌برد، پذیرفته شد.

اقدام دیگری که دارای کیفیت تجاوز دانسته شده در بند «ب» ماده ۳ آمده است:

«محاصره بنادر یا سواحل یک دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر...»

در بحثهای کمیته ویژه پیرامون گنجاندن این بند در فهرست اقدامات دارای کیفیت تجاوز، تفاهم اساسی بوجود آمده بود؛ از این رو بحث چندانی درنگرفت. تنها در سال ۱۹۷۴ مسئله دسترسی کشورهای محصور در خشکی سبب اختلاف نظرهایی شد. به نظر برخی از دولتها، از جمله افغانستان، قطع دسترسی اینگونه کشورها به دریا می‌توانست با نتایج محاصره بنادر و سواحل قابل قیاس باشد. مخالفان استدلال می‌کردند از آنجا که مسئله موقع کشورهای محصور در خشکی مورد بحث کنفرانس حقوق دریاهای می‌باشد، بهتر آن است حل این مسئله برعهده آن کنفرانس گذاشته شود. ضمناً اظهار عقیده می‌شد که اشاره به قطع دسترسی کشورهای محصور در خشکی به دریا در تعریفی که تنها کاربرد نیروی مسلح را تجاوز تلقی می‌کند، منطقی نیست؛ زیرا قطع دسترسی به دریا ضرورتاً مستلزم کاربرد نیروی مسلح نمی‌باشد.^{۵۶} بنابراین تصمیم گرفته شد در تعریف به این مورد اشاره نشود.

بند بعدی ماده ۳، بند «ت» است که مقرر می‌دارد:

«حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی یا

54. FERENCZ, *Defining International Aggression*, Vol. 2, p.34.

55. U.N., General Assembly, 29th Session, Official Records, Report of the Special Committee on Defining Aggression, 11 March- 12 April, 1974, Sup. 19, A/9619, p.9.

56. BROMS: *Op. Cit.*, p. 349.

هوائی، یا ناوگانهای هوائی و دریائی دولتی دیگر...»

تنها اختلاف در مورد قسمت نخست این بند، یعنی «حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریائی یا هوائی» دولتی دیگر بر سر عمدی یا غیر عمدی بودن حمله بود. در جریان بحث آشکار شد که بعید است شورای امنیت با توجه به اختیاراتی که دارد، یک حادثه غیر عمدی یا اتفاقی را اقدامی تجاوزکارانه تشخیص دهد.^{۵۷} بنابراین از ذکر کلمه عمدی در این بند خودداری شد.

در جریان بحث پیرامون بند «ت» در سال ۱۹۷۳ این مسئله نیز مطرح گردید که آیا حمله به ناوگانهای غیر نظامی یک دولت اقدامی دارای کیفیت تجاوز به شمار می‌رود یا خیر؟ برخی از دولتها، از جمله ژاپن معتقد بودند حمله به ناوگانهای غیر نظامی دارای کیفیت تجاوز است و استدلال می‌کردند که حمل و نقل دریائی و ماهیگیری از نظر اقتصادی برای آنها دارای اهمیت حیاتی است؛ بنابراین حمله به آن ناوگانها با حمله به نیروهای زمینی، دریائی یا هوائی یک دولت قابل مقایسه است. در مقابل، برخی دولتها دیگر معتقد بودند که گنجانیدن عبارت ناوگانهای دریائی و هوائی ممکن است به حق حاکمیت و صلاحیت دولتهاى ساحلى در آبهای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی لطمه وارد آورد و مانع دفاع مشروع آنها بشود.^{۵۸} توافق نهائی بر این استدلال استوار بود که اقدام دولتی ساحلی برای دفع ناوگان خارجی از مناطق تحت حاکمیت و صلاحیتش یک اقدام انتظامی و حفاظتی است نه اقدامی نظامی. فزون بر آن، حوادث کوچک با توجه به اصل تناسب عکس العمل با عمل آنچنان شدتی ندارند که بتوان آنها را اقدامی دارای کیفیت تجاوز دانست.

یکی از بندهای بحث انگیز ماده ۳ بند «ث» آن بود که مقرر

می‌دارد:

«استفاده یک دولت از نیروهای مسلح، مغایر با شرایط مورد توافق با

57. A/7620, pp. 5, 7, 9; FERENCZ, "A Proposed Definition of Aggression:..." p. 418.

58. A/9619, pp. 15, 16, 19, 20.

دولتی دیگر که در سرزمین آن مستقر شده‌اند، یا ادامه حضور آن نیروها

در این سرزمین پس از پایان مدت مورد توافق...»

مسائل ناشی از تشکیل اتحادیه‌های نظامی، پس از جنگ دوم جهانی، برخی از دولت‌ها را برانگیخت تا وضع دولت‌های میزبان در مقابل نیروهای خارجی در سرزمینشان را مشخص کنند و دولت‌های اعزام کننده آن نیروها را از تخلف از موارد توافق شده بازدارند. به همین سبب شش قدرت پیشنهاد کردند که استفاده یک دولت از نیروهای مسلحش که بنا به موافقتنامه‌ای در سرزمین دولت دیگر مستقر شده‌اند، برخلاف مواد موافقتنامه یا نگاه داشتن این نیروها خارج از مدت مقرر اقدامی تجاوزکارانه به شمار آید.^{۵۹} دولت‌های مخالف استدلال می‌کردند که موارد شمول این شرط در برخی مواقع ممکن است مستلزم کاربرد نیروی مسلح نباشد؛ بنابراین گنجاندن آن در تعریفی از تجاوز که بر کاربرد نیروی مسلح مبتنی است، منطقی نیست. پس از بحث‌های طولانی، مخالفان از موضعشان دست کشیدند و با درج آن شرط به صورت بند «ث») موافقت کردند.

بند بعدی — بند «ج») — به تسهیل انجام اقدام دارای کیفیت تجاوز

مربوط بوده و حاکی است:

«اجازه یک دولت برای استفاده از سرزمینش که در اختیار دولتی

دیگر قرار داده است بمنظور انجام اقدامی تجاوزکارانه علیه دولتی

ثالث...»

این بند نشان می‌دهد که در اقدام دارای کیفیت تجاوز ممکن است

دو دولت مقصّر باشند: نخست، دولتی که اجازه می‌دهد سرزمینش برای

انجام اقدام دارای کیفیت تجاوز مورد استفاده قرار گیرد؛ دوم، دولتی که با

به دست آوردن این اجازه به چنان اقدامی مبادرت می‌ورزد یا دامنه آن را

گسترش می‌دهد. بند «ج») در هیچیک از طرح‌های پیشنهادی وجود نداشت

و برای نخستین بار در سال ۱۹۷۳ توسط ایتالیا مطرح شد. متن پیشنهادی به

59. U.N., General Assembly, 25th Session, Official Records, Report of the Special Committee on Defining Aggression, 13 July- 14 August, 1970, Sup. 19, A/8019, p. 60.

رضایت و موافقت دولت میزبان اشاره داشت؛ زیرا نماینده ایتالیا معتقد بود که استفاده از سرزمین یک دولت بی آنکه این دولت موافقت یا رضایت داشته باشد، نباید موجب مسئولیتش شود. مخالفان معتقد بودند که درج این بند بوجود آورنده عنصر تجاوز مضاعفی است که احتمال دارد روند محکومیت دولت متجاوز را پیچیده گرداند.^{۶۰} پس از تبادل نظرها بند «ج» ماده ۳ با حذف عبارت «رضایت و موافقت»، به صورت بالا تصویب شد.

بند پایانی ماده ۳ — بند «ج» — چنین مقرر می‌دارد:

«اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یا از جانب یک دولت بمنظور انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر با آنچنان شدتی که در زمره اقدامات فهرست شده بالا قرار گیرند، یا درگیر شدن قابل ملاحظه دولت مزبور در آن عملیات...»

آشکار است که این بند تجاوز اقتصادی و ایدئولوژیک را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا مقصود از اقدامات تجاوزکارانه غیر مستقیم آن است که دولتی بدون استفاده از نیروهای مسلح خود از راه اعزام گروه‌های نامنظم مسلح، حاکمیت و تمامیت ارضی دولتی دیگر را مورد تعرض قرار دهد. طی سالها بحث پیرامون تعریف تجاوز، وقوع اقدامات تجاوزکارانه غیر مستقیم یکی از موانع عمده دستیابی به توافق بوده است. قدرتهای غربی استدلال می‌کردند که امروزه حمایت از گروه‌های مسلح رایج‌ترین شکل تجاوز به شمار می‌آید و بنابراین هیچ تعریفی از تجاوز بدون اشاره به این مورد نمی‌تواند واقعی یا قابل قبول باشد. دولتهای کوچک و جهان سومی از یک سو نگران بودند که اگر به تجاوز غیر مستقیم اشاره نشود، ممکن است رسیدن به توافق درباره تجاوز مستقیم به درازا انجامد، و از سوی دیگر اگر در فهرست اقدامات دارای کیفیت تجاوز گنجانده شود، ممکن است توسط دولتهای قدرتمند به عنوان خرابکاری، مستمسک ضربه زدن به دولتهای حامی گروه‌های مبارز قرار گیرد و زیر پوشش دفاع مشروع، بهانه تهاجمی جمعی باشد.^{۶۱}

60. A/C.6/SR. 1460-1521, pp. 46,56.

61. FERENCZ: *Defining International Aggression*, Vol. 2, p. 39.

به هر حال، در سال ۱۹۷۳ پیرامون اشاره به تجاوز غیر مستقیم در تعریف، توافق عمومی به دست آمد. این نکته شایان اهمیت است که بند مزبور تنها به اقدامات مسلحانه توسط گروهها یا دسته های سازمان یافته اشاره می کند، نه به اقدامات مسلحانه فردی. بند «ج» با اشاره به «اقدامات فهرست شده»، آشکار می سازد که تنظیم کنندگان تعریف، اقدامات مسلحانه جزئی را در نظر نداشته اند. فزون بر آن، بند مزبور به دو نوع اقدام دارای کیفیت تجاوز اشاره می کند: نخست، اقدامی که یک دولت مسئول آنها است، و دوم اقداماتی که دولت بطور قابل ملاحظه درگیر آنها می شود. پس از ارائه تعریفی کلی از تجاوز و تعیین اقدامات دارای کیفیت تجاوز، موضوع تشخیص و آثار حقوقی تجاوز مطرح می گردد.

ج. تشخیص و آثار حقوقی تجاوز

۱. تشخیص تجاوز

معیارهای تشخیص تجاوز و رکن مسئول تشخیص آن در ماده ۲ تعریف تجاوز آمده است که مقرر می دارد:

«پیشدستی یک دولت در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور، نشانه اولیه اقدامی تجاوزکارانه به شمار خواهد آمد، گرچه شورای امنیت طبق منشور می تواند نتیجه بگیرد که احراز وقوع تجاوز با توجه به دیگر شرایط مربوط از جمله کافی نبودن شدت اقدامات بعمل آمده یا نتایج آنها، قابل توجه نیست.»

عبارت سازی ماده ۲ آشکار می سازد که تدوین کنندگان آن با مشکلات فراوانی روبرو بوده اند. از همان آغاز کوشش برای تعریف تجاوز، دو طرز تلقی عمده در تشخیص تجاوز وجود داشت: در یک سو برخی از دولتها مانند شوروی برای قبولاندن اصل پیشدستی تلاش می کردند. از نظر آنها متجاوز دولتی بود که ابتدا به یکی از اقدامات منع شده متوسل می شد. در سوی دیگر، دولتهائی بودند که اصل پیشدستی را نمی پذیرفتند و بر اهمیت نیت تجاوزکارانه تأکید داشتند. از این گروه

می‌توان به فرانسه، ایالات متحده و بریتانیا اشاره کرد. بسیاری از دولتها نیز خواهان سازش میان این دو طرز تلقی بودند.

دولتهای طرفدار اصل پیشدستی، تقدم در کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه دولت دیگر را برای تجاوزکارانه دانستن یک اقدام کافی می‌دانستند.^{۶۲} طرفداران نیت تجاوزکارانه نیز در مقابل، استدلال می‌کردند که غالباً تشخیص پیشدستی در مبادرت به اقدامی تجاوزکارانه ناممکن است و پیشدستی در کاربرد نیروی مسلح در حد ناچیز، امکان دارد بهانه اقدام تلافی جویانه در حد وسیع قرار گیرد. منطقی نیست که در عصر اتم دولتی در معرض نابودی قرار گیرد به صرف اینکه دولتی که نیت تجاوزکارانه دارد، هنوز دست به اقدام نزده است. طرفداران اصل پیشدستی در پاسخ به جانبداران نیت تجاوزکارانه استدلال می‌کردند که اثبات نیت ممکن نیست و معیار قرارداد آن، فشاری غیر منطقی بر قربانی تجاوز تحمیل می‌کند.

در پی این استدلالهای دور از هم، کوشش برای سازش دو طرز تلقی آغاز شد. بنابراین پیشنهاد گردید که پیشدستی در کاربرد نیروی مسلح «مغایر با منشور»، نشانه اولیه^{۶۳} تجاوز به شمار رود و به شورای امنیت اختیار داده شود تا «دیگر شرایط مربوط» را در نظر گیرد. عبارت «دیگر شرایط مربوط» چنان گسترده و مبهم بود که اجازه تفسیر مقاصد و نیت طرفها را می‌داد.^{۶۴} بعلاوه، شایان ذکر است که وجود «نشانه اولیه» به معنای دلیل تجاوز نیست، بلکه فقط یک نشانه است و شورای امنیت باید با در نظر گرفتن این نشانه تجاوز را تشخیص دهد. شورای امنیت در این تشخیص علاوه بر «توجه به دیگر شرایط مربوط» باید «شدت اقدامات بعمل آمده یا نتایج آنها» را نیز در نظر گیرد. به دیگر سخن، باید حداقلی برای شدت و اقدامات بعمل آمده وجود داشته باشد.

62. A/9619, pp. 19, 25; FERENCZ, *Defining International Aggression*, Vol.2, p.31.

63. prima facie evidence.

64. FERENCZ: *Defining International Aggression*, Vol. 2,p.31.

ماده ۲ در واقع ماده اساسی تعریف تجاوز به شمار می‌رود و به شورای امنیت اختیار کامل می‌دهد که به رغم تفسیرهای مختلف طرفهای یک مورد تجاوز، تصمیم بگیرد که آیا تجاوزی رخ داده است یا خیر و در این تصمیم‌گیری، همه جنبه‌هایی را که از تفسیر این ماده ناشی می‌شود مورد توجه قرار دهد.

فزون برآن در تشخیص تجاوز، شورای امنیت توجه دارد که طبق بند ۱ ماده ۵ «هیچ ملاحظه‌ای با ماهیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره نمی‌تواند توجه‌کننده تجاوز باشد». به دنبال تشخیص تجاوز، این مسئله مطرح می‌گردد که چه آثاری بر این عمل مترتب است؟

۲. آثار حقوقی تجاوز

آثار حقوقی تجاوز در قطعنامه تعریف تجاوز در دو مقوله آمده است: نخست، در ارتباط با مسئولیت دولتها و افراد، و دوم، در مورد غیر قانونی بودن تصرفات ارضی.

مسئولیت دولتها و افراد را از بند ۲ ماده ۵ قطعنامه تعریف تجاوز می‌توان استنباط کرد. این بند مقرر می‌دارد:

«جنگ تجاوزکارانه، جنایتی علیه صلح بین‌المللی است. تجاوز موجب مسئولیت بین‌المللی می‌شود.»

در جریان بحث آشکار شد که پیرامون ماهیت تجاوز دو طرز تلقی وجود دارد: از یک سو شوروی و برخی دولتهای دیگر اصرار داشتند تجاوز یک جنایت دانسته شود، و از سوی دیگر دولتهای غربی، از جمله بریتانیا، با جنایت دانستن تجاوز شدیداً مخالف بودند؛ زیرا نمی‌خواستند مسئولیت جزائی فردی بوجود آید. در برابر این دو طرز تلقی، گرایش سوئی پدیدار شد که معتقد بود مجمع عمومی کمیته‌های ویژه را مأمور تعریف تجاوز کرده است و نه تعیین آثار حقوقی اقدام تجاوزکارانه؛ زیرا تعیین آثار حقوقی تجاوز در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل قرار دارد.^{۶۵} اما گرایش غالب این

65. BROMS: Op.Cit., p. 356.

بود که در هر حال باید درباره آثار حقوقی اقدامات تجاوزکارانه مقرراتی در قطعنامه تعریف تجاوز وجود داشته باشد. بنابراین کوششهای فراوانی برای یافتن راه حلی قابل قبول آغاز و سرانجام کلمه «جنایتی» برای بیان ماهیت تجاوز پذیرفته شد^{۶۶}؛ اما هنوز درباره انتخاب واژه «تجاوز» یا عبارت «جنگ تجاوزکارانه» اختلاف نظر وجود داشت. برای گروهی از دولتها مانند بریتانیا عبارت «جنگ تجاوزکارانه» قابل قبول بود و نه واژه «تجاوز»؛ زیرا اعتقاد داشتند که دادگاه نورنبرگ جنگ تجاوزکارانه را محکوم کرده بود و نه صرف تجاوز را.^{۶۷} فزون برآن، استدلال می کردند که اعلامیه روابط دوستانه عبارت جنگ تجاوزکارانه را بکار برده است.^{۶۸} در مقابل، از نظر بسیاری دولتها بوجود آوردن تمایز میان «تجاوز» و «جنگ تجاوزکارانه» بازگشت به گذشته، از میان بردن دست آوردهای حقوق بین الملل، و تغییر نقطه نظرهای مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بین الملل در نخستین سالهای فعالیت آنها بود.^{۶۹} این دولتها در تأیید نظرشان استدلال می کردند که مجمع عمومی طی قطعنامه (VI) 599 مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۵۲ بی آنکه واژه جنگ را بکار ببرد از «جنایت تجاوز» سخن گفته است.^{۷۰}

پس از این اظهارنظرها، با این استدلال که اگر واژه گسترده تجاوز بکار برده شود احراز وقوع تجاوز برای شورای امنیت دشوارتر خواهد بود، عبارت «جنگ تجاوزکارانه» پذیرفته و وارد بند ۲ ماده ۵ شد.

66. U.N., General Assembly, 28th Session, Official Records, Report of the Special Committee on the Question of Defining Aggression, 25 April-30 May, 1973, Sup. No. 19 A/9019, p. 20.

۶۷. گو اینکه دادگاه نورنبرگ به جنگ تجاوزکارانه استناد کرده بود، اما دادگاههای بعدی که براساس قانون شماره ۱۰ شورای نظارت متفقین تشکیل شدند خود را تنها به جنگ تجاوزکارانه محدود نکردند و مواردی را هم تجاوزکارانه بشمار آوردند که به جنگ نینجامیده بود، مانند اشغال اتریش و چکسلواکی.

68. A/9619, p. 32.

69. Ibid., p. 37; U.N., Yearbook of the United Nations, 1974 (New York: Office of Public Information, 1977), p. 845.

70. A/9619, p. 39.

در باره قسمت دوم این بند که برای تجاوز، مسئولیت بین المللی قائل است اختلافی وجود نداشت. از بند ۲ ماده ۵ می توان استنباط کرد که تنها دولتها و جامعه بین المللی دارای مسئولیت حقوقی در قبال اقدامات تجاوزکارانه یا وقوع تجاوز می باشند. البته در جریان بحث پیرامون آثار حقوقی اقدامات تجاوزکارانه مسئله مسئولیت افراد نیز مورد توجه بود؛ اما به سبب اختلاف نظرها مناسب دیده شد که کل مسئله مسئولیت افراد جداگانه در قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر که در کمیسیون حقوق بین الملل تحت بررسی است، مشخص و مقرر شود.

هر چند قطعنامه تعریف تجاوز، مسئولیت حقوقی را متوجه دولتها و جامعه بین المللی می داند، اما به دلیل عدم مغایرت قطعنامه مزبور با حقوق بین الملل که طبق آن مسئولیت افراد در مبادرت به جنگی تجاوزکارانه به رسمیت شناخته شده است^{۷۱}، می توان گفت که مقامات رسمی نیز در قبال اقدامات تجاوزکارانه مسئولیت حقوقی دارند.

دیگر اثر حقوقی تجاوز در بند ۳ ماده ۵ ذکر شده که حاکی است:

«هیچگونه تصرف ارضی یا امتیاز ویژه ناشی از تجاوز، قانونی شناخته نشده و نخواهد شد.»

این بند با بند هفتم مقدمه قطعنامه ارتباط نزدیک دارد و با توجه به بند هشتم مقدمه می توان اعلامیه روابط دوستانه را نیز با آن هم پیوند دانست. تأیید غیر قانونی بودن تصرفات ارضی یا امتیاز ویژه ناشی از تجاوز در قطعنامه تعریف تجاوز، تکرار یک قاعده شناخته شده حقوق بین الملل و نمایانگر حساسیت دولتها نسبت به سرزمینشان است. این قاعده در اعلامیه روابط دوستانه نیز آمده است. در جریان تدوین بند ۳ ماده ۵ تعریف تجاوز، ایالات متحده اشاره به اعلامیه روابط دوستانه را که چنین تصریحی دارد، کافی می دانست. برای تأمین نظر این دولت تصمیم گرفته شد که در مقدمه

۷۱. منشور و آرای دادگاههای نظامی بین المللی که طبق قطعنامه (I) 95 مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی رسیدند، از جمله اسناد حقوق بین الملل محسوب می شوند که در آنها مسئولیت جنائی افراد در ارتکاب تجاوز به رسمیت شناخته شده است.

قطعنامه به اعلامیه مزبور اشاره شود. این اشاره به صورت تأیید کلی اعلامیه در هشتمین بند مقدمه به شرح زیر آمده است:

«... همچنین با تأیید مجدد مفاد اعلامیه اصول حقوق بین الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان دولتها طبق منشور ملل متحد.»

غیرقانونی بودن تصرفات ارضی و امتیازهای ویژه ناشی از آن با بند هفتم مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز نیز پیوند نزدیک دارد. این بند متذکر می‌شود:

«... همچنین با تأیید مجدد اینکه سرزمین یک دولت نباید از راه اشغال نظامی، هرچند موقت، یا اقدامات قهرآمیز دولتی دیگر با نقض منشور مورد تعرض قرار گیرد، و اینکه آن سرزمین نباید در نتیجه این اقدامات یا تهدید آنها به تصرف دولتی دیگر درآید.»

منظور از آوردن بند هفتم آن بود که از تحت تصرف ماندن سرزمین دولت قربانی تجاوز در زمان و پس از تهاجم و پیش از احراز تجاوز جلوگیری شود و دولتها اطمینان یابند که تصرف همه یا بخشی از سرزمینشان هرگز بطور قانونی رسمیت نخواهد یافت. چنین تضمینی بیشتر مورد درخواست دولتهای ضعیف بود تا از تمامیت ارضی و غیرقانونی بودن تصرف سرزمینشان اطمینان یابند. بعلاوه اشاره به منشور در این بند به خاطر مستثنی کردن اقدامات قهرآمیزی است که در چهارچوب ماده ۴۲ منشور ملل متحد برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی، یا ماده ۵۱ برای دفاع فردی و جمعی از خود بعمل می‌آید.

د. قطعنامه تعریف تجاوز و چگونگی کاربرد زور

مهمترین مورد کاربرد مجاز زور از دیدگاه قطعنامه تعریف تجاوز، کاربرد آن در دفاع از خود می‌باشد که به شرح زیر در ماده ۶ قطعنامه تعریف تجاوز آمده است:

«در این تعریف هیچ نکته‌ای نباید چنان تفسیر شود که دامنه شمول منشور از جمله مقررات مربوط به کاربرد قانونی زور را گسترش دهد یا

از نظر تاریخی دفاع از خود عمده‌ترین دلیل استفاده دولت‌ها از زور در بروز یک تجاوز بوده است. از یک سو دولت متجاوز به بهانه دفاع از خود به سرزمین دولت دیگر حمله می‌کرد، و از سوی دیگر دولت مورد تجاوز، در دفاع از خود زور بکار می‌برد. چنین وضعی طبعاً به پیچیدگی مسئله تشخیص حقانیت دولت مدعی دفاع می‌انجامید. در تعریف تجاوز نیز این پیچیدگی خود را نمایاند. کانون اختلاف در این مسئله نهفته بود که چه پاسخی در چه شرایطی مجاز است؟ همگان توافق داشتند که دولت‌ها حق دارند در مقابل حمله مسلحانه از خود دفاع کنند؛ اما هنگامی که شکل‌های ظریفتر مداخله در امور داخلی دولت‌ها مطرح می‌شود، رسیدن به تفاهم با دشواری‌های جدی روبرو می‌گردید. پس از بحث‌ها، به علت عدم توانایی دولت‌ها برای رسیدن به توافق نظر درباره شرایط دفاع از خود، سازش مصلحت‌گرایانه بوجود آمد و کاربرد قانونی زور را تنها در چهارچوب منشور ملل متحد قانونی دانست.

گرچه قطعنامه تعریف تجاوز کاربرد قانونی زور را در چهارچوب منشور ملل متحد مشروع تلقی می‌کند، اما در مورد استفاده از آن برای دستیابی به آزادی، استقلال و اعمال حق تعیین سرنوشت، ساکت است. ماده ۷ قطعنامه تعریف تجاوز که در آن به اعمال حق تعیین سرنوشت و کسب آزادی و استقلال اشاره شده به این شرح است:

«به حق ملت‌ها، بویژه ملت‌های زیرسلطه رژیم‌های استعماری و نژادپرست یا دیگر شکل‌های تسلط بیگانه که به زور از حق تعیین سرنوشت، آزادی، و استقلال ناشی از منشور محروم شده‌اند و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان ملت‌ها برای مبارزه در راه رسیدن به آن هدف‌ها، و درخواست و دریافت پشتیبانی طبق اصول منشور ملل متحد مطابق با اعلامیه بالا، هیچ نکته‌ای در این تعریف، و بویژه ماده ۳، نباید لطمه وارد آورد.»

این ماده نشانگر برخورد میان دو طرز تفکر است: نخست، تفکری

که استفاده از هر وسیله ای را برای دستیابی به هدفی مشروع مجاز می‌دانست، و دوقم، تفنگری که کاربرد زور را تنها برای رفع زور، یا طبق شرایط ویژه تعیین شده توسط جامعه بین‌المللی، مجاز می‌شمرد. برخورد میان این دو طرز تفکر، در عین حال نمایانگر چالشی میان دولت‌های حامی مردمان زیر سلطه از یک سو و عموماً دولت‌های استعمارگر از سوی دیگر بود. دولت‌های گروه نخست، خواهان ایجاد قواعد نوین برای حمایت از حقوق ملت‌های زیر سلطه بودند، و دولت‌های گروه دوقم، حقوق آنان را طبق قواعد موجود کافی می‌دانستند.

ماده ۷ قطعنامه تعریف تجاوز دارای چنان اصول و مفاهیم متعدّد و عبارت‌سازیهایی ناهمگون و طولانی می‌باشد که آن را بسیار مبهم ساخته است. ابهام نهفته در این ماده از شیوه متداول تدوین اسناد سازمان ملل متحد نشان دارد که برای جلوگیری از مجادلات و باز گذاشتن راه تفسیرهای مختلف جهت رسیدن به هدفهایی که مشروع تلقی می‌شوند، همواره دچار ابهام گوئی بوده‌اند.

اگر ماده ۷ پیرامون کاربرد زور در اعمال حق تعیین سرنوشت ساکت است، اما بند ششم مقدمه قطعنامه تعریف تجاوز صراحتاً دولت‌ها را از کاربرد زور برای جلوگیری از اعمال این حق منع می‌کند. بند ششم مقدمه بدین قرار است:

«... با تأیید مجدد وظیفه دولت‌ها در خودداری از کاربرد زور برای محروم کردن ملت‌ها از حق تعیین سرنوشت، آزادی و استقلالشان، یا برای نقض تمامیت ارضی.»

این بند دولتهایی را در بر می‌گیرد که احتمال دارد در برابر مبارزه ملت‌های تحت استعمار برای رسیدن به آزادی و استقلال یا اعمال حق تعیین سرنوشت ایستادگی کنند و برای جلوگیری از دستیابی آنان به این هدف‌ها زور بکار ببرند.

هر چند قطعنامه تعریف تجاوز در مواردی کاربرد زور را اجازه می‌دهد، اما روح حاکم بر قطعنامه مزبور نشانگر جلوگیری از کاربرد زور

برای حلّ اختلافات بین المللی و توسّل به راههای مسالمت آمیز است.
بند ۳ مقدمه، وظیفه دولت‌ها به حلّ مسالمت آمیز اختلافات را به
شرح زیر مقرر می‌دارد:

«... همچنین با خاطر نشان ساختن وظیفه دولت‌ها که طبق منشور باید
اختلافات بین المللی خود را از راههای مسالمت آمیز حلّ کنند تا
صلح، امنیت و عدالت بین المللی به خطر نیفتد.»
یک بار اشاره به حلّ مسالمت آمیز اختلافات آن هم در مقدمه،
نباید به معنی کم اهمیت بودن مسئله تلقی شود؛ زیرا اینگونه حلّ اختلاف،
در واقع هدف سراسری قطعنامه تعریف تجاوز است.

ه. قطعنامه تعریف تجاوز و مسئولیت سازمان ملل متحد

نخستین بند قطعنامه تعریف تجاوز با اشاره به مقاصد اساسی ملل
متحد آغاز می‌شود. بند مزبور به این شرح است:

«... با استناد به این واقعیت که یکی از مقاصد اساسی ملل متحد،
حفظ صلح و امنیت بین المللی و اتخاذ اقدامات جمعی مؤثر برای
جلوگیری و رفع تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن اقدامات
تجاوزکارانه یا سایر موارد نقض صلح است.»

این بند چکیده بند ۱ ماده ۱ منشور ملل متحد است، با این تفاوت
که عبارت «(و بدین منظور)» پس از عبارت «حفظ صلح و امنیت بین المللی»
و نیز جمله دوم بند ۱ ماده ۱ یعنی «و فراهم آوردن موجبات تعدیل و تصفیه
اختلافات بین المللی، یا وضعیتهائی که ممکن است منجر به نقض صلح
گردد با وسایل مسالمت آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بین الملل»، از
آن حذف شد. محتوای جمله حذف شده بند سوم مقدمه قطعنامه را تشکیل
داد که شرح آن گذشت. به هر حال، تفاوتی که بند نخست مقدمه با بند ۱
ماده ۱ منشور پیدا کرد بمنظور تغییر مفهوم بند مزبور و بوجود آوردن مفهومی
جدید نبود.

وظایف و اختیارات ارکان ملل متحد در بند ۴ مقدمه قطعنامه

تعریف تجاوز اشاره شد که به قرار زیر است:

«... با در نظر داشتن اینکه در این تعریف هیچ نکته ای نباید چنین

تفسیر شود که بر دامنه شمول مفاد منشور در مورد وظایف و اختیارات

ارکان ملل متحد اثر گذارد.»

جنبه مهم این بند، جلوگیری از تداخل اختیارات ارکان مختلف

سازمان ملل متحد است، بویژه برای اینکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد

اختیارات شورای امنیت در زمینه احراز تجاوز را پیدا نکند. با آوردن این بند

نگرانی برخی از دولتها از اینکه اگر شورای امنیت قادر به تصمیم گیری

نباشد، ممکن است مجمع عمومی طبق قطعنامه اتحاد برای صلح ۷۲ در آن

مورد اقدام کند، از میان رفت؛ زیرا مواد ۲ و ۴ تعریف تجاوز تنها از شورای

امنیت به عنوان رکن احرازکننده تجاوز نام می برد و در هیچ قسمتی از

قطعنامه اختیاری در رابطه با تجاوز برای مجمع عمومی پیش بینی نشده

است.

اختیارات و مسئولیتهای شورای امنیت در بند دوم و ماده ۴ قطعنامه

تعریف تجاوز مورد اشاره قرار گرفته است. بند دوم مقدمه با اقتباس از ماده

۳۹ منشور ملل متحد چنین مقرر می دارد:

«... با خاطرنشان ساختن اینکه شورای امنیت، طبق ماده ۳۹ منشور

ملل متحد، وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام

تجاوزکارانه را احراز و توصیه هائی خواهد کرد یا تصمیم خواهد گرفت

که چه اقداماتی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید بمنظور حفظ یا اعاده صلح و

امنیت بین المللی در پیش گرفته شود.»

آوردن این بند تأکید مجددی بود بر اختیارات شورای امنیت و

۷۲. بموجب قطعنامه اتحاد برای صلح اگر به علت فقدان اتفاق آرا میان اعضای دائمی، شورای

امنیت نتواند به مسئولیت اولیه خود در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی عمل کند، مجمع

عمومی می تواند بمنظور اقدام جمعی، از جمله در صورت اقتضای کاربرد نیروی مسلح در مورد

نقض صلح یا عمل تجاوز، بلافاصله توصیه هائی به اعضا بعمل آورد.

U.N., Yearbook of the United Nations, 1950 (New York: Office of Public Information, 1951), p. 194.

اینکه دولتهای بزرگ در زمینه احراز تجاوز نیز حق نظارتشان را همچنان دارا باشند.

ماده ۴ قطعنامه که پیوند نزدیکی با بند دوم مقدمه دارد، حاکی است:

«اقدامات برشمرده شده بالا دربر گیرنده همه موارد نیست و شورای امنیت می تواند اقدامات دیگری را احراز کند که طبق مفاد منشور، تجاوز به شمار می رود.»

همانطور که در بحث پیرامون مواد ۱ و ۳ قطعنامه تعریف تجاوز گفته شد، میان دولتها پیوسته این فکر وجود داشته است که فهرست اقدامات تجاوزکارانه هیچگاه کامل نخواهد بود. همگان متوجه بودند که علت های خشونت چنان پیچیده، راههای اجبار چنان پویا و گوناگون و نظامهای ارزشی رقیب چنان از هم دورند که یک قاعده دقیق یا فهرستی از اقدامات نمی تواند موارد خطای دولتها را مشخص و یا شمارش کند. ماده ۴ تنها برای از میان بردن این مشکل دیرین نبود، بلکه این راهم در نظر داشت که احراز تجاوز صرفاً وظیفه شورای امنیت باشد و به این وظیفه هم طبق منشور ملل متحد عمل کند. آشکار است که اعضای دائمی شورای امنیت از تأکید بر اختیارات این رکن بهره می بردند. بنابراین تعجب آور نیست که در قطعنامه تعریف تجاوز بارها، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، به اختیارات شورای امنیت اشاره شده است. ۷۳

و. ارزش حقوقی قطعنامه تعریف تجاوز

قطعنامه تعریف تجاوز که بخشی از کوششهای مستمر سازمان ملل متحد برای توسعه قواعد و اصول حقوق بین الملل می باشد مورد ایراد عده ای از متخصصان حقوق بین الملل قرار گرفته است. برخی از آنان اساساً با تعریف تجاوز مخالفند و اعتقاد دارند هیچ تعریفی مانع وقوع تجاوز نخواهد

۷۳. بندهای دوم، چهارم و دهم مقدمه، مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۶ قطعنامه.

شد. برخی دیگر به شیوه تصویب قطعنامه نظر دارند و می‌گویند اجماع، نشان‌دهنده توافق همگانی و جهانی دولتها نیست، بلکه علت توسل به این شیوه آن است که از بیان و بروز تردیدها و اعتراضهای دولتها خودداری بعمل آید. از نظر گروهی دیگر ابهامها و تناقضهای نهفته در قطعنامه تعریف تجاوز و امکان تفسیرهای مختلف از آن، نشانه نارسائی قطعنامه به شمار می‌رود و بعلاوه این قطعنامه که جنبه الزامی هم ندارد، صرفاً راهنمای شورای امنیت در احراز تجاوز است که در صورت اقتضا شورا می‌تواند آن را در نظر نگیرد.

در پاسخ به اینگونه ایرادها می‌توان گفت که تصویب قطعنامه تعریف تجاوز توسط مجمع عمومی، به صورت اجماع، نشان‌دهنده اهمیت موضوع و فشار افکار عمومی بین‌المللی برای دست‌یافتن به تعریفی از تجاوز است. گذشته از آن، درست است که شورای امنیت می‌تواند طبق قطعنامه مزبور موارد برشمردن نشده‌ای را تجاوز به شمار آورد یا اقدامات دارای کیفیت تجاوز (موضوع ماده ۳) را تجاوز نشناسد، با این حال به خاطر وجود حمایت جهانی از این تعریف، برای شورای امنیت آسان نخواهد بود وضعیت خاصی را که آشکارا در قالب تعریف تجاوز قرار دارد، تجاوز به شمار نیابد. آنچه اینک به عنوان یک راهنما تلقی می‌شود، می‌تواند تدریجاً به صورت یک قاعده حقوق بین‌الملل درآید. تعریف تجاوز، جهانیان را قادر می‌سازد ماهیت اقداماتی را که دولتها به نام دفاع از خود و حفظ صلح و امنیت بعمل می‌آورند بهتر تشخیص دهند. با وجود قطعنامه تعریف تجاوز هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای نمی‌تواند افکار عمومی جهانی را نادیده بگیرد و از زیر بار مسئولیت تصمیم به اقدامی تجاوزکارانه شانه خالی کند. فزون برآن، تعریف، تدوین، داوری و اجرا مراحل ضروری پیدایش یک قاعده حقوق بین‌الملل بشمار می‌آیند و سودمندی چنین قاعده‌ای به اجرای آن از سوی دولتهائی بستگی دارد که اختیاراتشان محدود می‌شود.

قطعنامه تعریف تجاوز به رغم نواقصی که ممکن است داشته باشد، تأیید دوباره محدودیت قانونی کاربرد زور به شمار می‌رود تا به هرج و مرج

موجود بین المللی پایان بخشد. تعریف تجاوز با وجود تمامی ایرادها و مخالفتها پیشرفتی محسوب می‌شود و وجودش مفیدتر از نبودش است؛ اما برای سنجش ارزش واقعی قطعنامه تعریف تجاوز باید آن را در قالب قطعنامه‌های مجمع عمومی نگریست.

هرچند براساس ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری قطعنامه‌های مجمع عمومی در زمره منابع حقوق بین الملل قرار نمی‌گیرند^{۷۴}، اما می‌توانند وارد روند شکل‌گیری قواعد حقوق بین الملل شوند. تصمیمات مجمع عمومی جز در مواردی که براساس مواد مختلف منشور راجع به خود سازمان ملل متحد و تأمین مالی آن است و صورت الزام آور دارد، در دیگر موارد توصیه محسوب می‌شود.^{۷۵} الزام آور شدن توصیه‌ها بستگی به عملی دارد که با رأی دادن به قطعنامه‌ها ارتباط ندارد. در مواردی که دولت‌ها مایل باشند به قواعد تنظیم شده در قطعنامه‌ها صورت الزام آور بدهند آن را مبنای قرارداد بعدی در نظر می‌گیرند.^{۷۶} مورد دیگری که یک قطعنامه مجمع

۷۴. طبق بند ۱ ماده ۳۸ منابع مورد استفاده دیوان بین المللی دادگستری برای تصمیم در مورد اختلافات ارجاعی عبارتند از:

«... الف. مقاوله‌نامه‌های بین المللی اعم از عمومی و خصوصی که بموجب آن

قواعدی معین شده است که طرفین، آن قواعد را به رسمیت شناخته‌اند.

ب. عرف بین المللی به منزله نشانه رویه عمومی پذیرفته شده به مثابه حقوق.

ج. اصول عمومی حقوقی پذیرفته شده توسط ملل متحد.

د. با رعایت ماده ۵۹ [اساسنامه] تصمیمات قضائی و عقاید برجسته‌ترین

حقوقدانان ملتهای مختلف به منزله وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.»

۷۵. مواردی که تصمیمات مجمع عمومی براساس منشور الزام آور هستند عبارتند از: تصویب

قواعد آئین کار (ماده ۲۱)، رویه انتصاب و تعیین وظایف کارمندان سازمان ملل متحد

(بند ۱، ماده ۱۰۱)، تعیین بودجه سازمان و توزیع هزینه‌ها میان اعضا (ماده ۱۷)، پذیرفتن به

عضویت، تعلق حقوق یک عضو و اخراج آن از سازمان (مواد ۴-۶)، تصویب موافقتنامه‌های

قیمومت (مواد ۱۶، ۷۹ و ۸۵)، تصویب موافقتنامه‌های سازمان ملل متحد با کارگزاریهای

تخصصی (ماده ۶۳) و مواردی که پس از توصیه‌های مجمع در زمینه حفظ صلح و امنیت

بین المللی در بند ۲ ماده ۱۸ برشمرده شده‌اند.

۷۶. از جمله قطعنامه‌هایی که بعداً به صورت عهدنامه درآمدند می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق

عمومی صورت الزام آور پیدا می‌کند هنگامی است که یکی از مقررات منشور سازمان ملل متحد را مورد تفسیر قرار می‌دهد و این تفسیر مورد قبول عام می‌باشد. همچنین قطعنامه مجمع عمومی ممکن است اصول و قواعد حقوق بین الملل را اعلام یا تفسیر کند. قطعنامه مزبور طبعاً خصوصیت اعلامی دارد؛ اما به هر حال قطعنامه ای که قاعده یا اصلی از حقوق بین الملل در آن اعلام شده است و در تصویب آن دولتهای متعلق به نظامهای ارزشی گوناگون رأی موافق داده‌اند، حائز اهمیت فراوان می‌باشد.^{۷۷} می‌توان پذیرفت که چنین قطعنامه ای یک قاعده عرفی حقوق بین الملل را اعلام می‌دارد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آنچه به یک قطعنامه توصیه ای مجمع عمومی، خصوصیت الزام آور می‌بخشد، تنها اراده دولتها به الزامی دانستن آن است و این اراده حاصل رضایتی است که در چهارچوب شرایط بین المللی برای اجرای آن وجود دارد. بدین ترتیب، حتی اگر تصمیمات مجمع عمومی به اتفاق آرا گرفته شود اما رضایت دولتها به اجرای مفاد آن وجود نداشته باشد، آن تصمیمات هیچگاه صورت الزام آور نخواهد یافت.

قطعنامه تعریف تجاوز در زمره قطعنامه هائی است که ویژگی تفسیری دارد و عبارت عمل تجاوز مذکور در بند ۱ ماده ۱ و ماده ۳۹ منشور را در راستای توسعه حقوق بین الملل مورد تفسیر قرار می‌دهد. این قطعنامه

→ بشر ۱۹۴۸ اشاره کرد که مبنای تنظیم میثاقهای حقوق بشر قرار گرفت (۱۹۶۶)، یا اعلامیه اصول حقوقی حاکم بر فعالیت دولتها در اکتشاف و استفاده از فضای ماورای جو (۱۹۶۳) که بعداً به صورت عهدنامه تجسم یافت (۱۹۶۷). رک. به: منصور فراسیون، راهنمای سازمان ملل متحد، تهران: انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۴، ص ۵۹۵-۶۳۷؛ بهرام مستیمی، مسعود طارم سری، بررسی فعالیت‌های سازمان ملل متحد از دیدگاه اسناد (۱) خلع سلاح، تهران: مرکز مطالعات عالی بین المللی، ص ۱۲۰-۱۲۳.

۷۷. از جمله قطعنامه های اعلامی، قطعنامه (۱) ۹۵ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی در مورد تأیید اصول حقوق بین الملل پذیرفته شده در منشور و آرای دادگاه نورنبرگ، یا اعلامیه اعطای استقلال به ملت‌ها و کشورهای مستعمره (۱۵۱۴(XV) مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ و اعلامیه اصول حقوق بین الملل درباره روابط دوستانه و همکاری میان ملت‌ها طبق منشور ملل متحد (2625(XXV) مورخ ۴ نوامبر ۱۹۷۰ می‌باشند.

همچنین اصول عرفی حقوق بین الملل در مورد تجاوز را اعلام می‌کند. گذشته از این، قطعنامه تعریف تجاوز از راه اجماع نظر دولتهای متعلق به نظامهای ارزشی مختلف از تصویب گذشته است و بنابراین امکان بیشتری برای اجرای آن وجود دارد. این قطعنامه چهار هدف عمده را دنبال می‌کند:

نخست. راهنمایی شورای امنیت در احراز تجاوز.

دوم. بازداشتن متجاوز از هرگونه عملیات منع شده.

سوم. در صورت وقوع تجاوز، کمک به بسیج افکار عمومی برای

محکوم کردن متجاوز.

چهارم. تسهیل کمک فوری به قربانی تجاوز.

توجه هر چه بیشتر به قطعنامه تعریف تجاوز و رعایت مفاد آن، به تحقق بیشتر هدفهای قطعنامه کمک خواهد کرد و این به نوبه خود اطمینان دولتها را افزونتر خواهد ساخت و صلح و امنیت بین المللی کمتر در معرض نقض قرار خواهد گرفت. یکی از موارد مهمی که با مفاد قطعنامه تعریف تجاوز انطباق دارد، تجاوز عراق به ایران است. بنابراین برخورد سازمان ملل متحد به عنوان نماینده جامعه بین المللی نسبت به این رویداد می‌تواند عامل مؤثری در تقویت قطعنامه تعریف تجاوز و تحقق هدفهای آن یا تضعیف این قطعنامه و به خطر افتادن بیشتر صلح و امنیت بین المللی باشد.

ژوئیه ۱۳۵۷
پرتال جامع علوم انسانی